

سنت

از شتابان بنامه سید محمد نوری

علمی فرهنگی تاریخی ادبی شعری



گرامی باد ۸۱۲ مین سالروز وفات سلطان غیاث الدین غوری

در این شماره:

۱. آغاز سخن
۲. ۸۱۲ مین سال وفات سلطان غیاث الدین
۳. تأمین وحدت وجیبه اسلامی
۴. شاخص های سلاطین غوری
۵. میراث فرهنگی دوره غوریان
۶. پالیسی مذهبی سلطان غیاث الدین
۷. حریم خیال
۸. اسلام دین کامل
۹. فخرالدین مبارک شاه غوری
۹. تربیت اطفال از نگاه دین مقدس اسلام
۱۰. سازمانها بعنوان دستگاہای پویا
۱۱. خودآگاهی
۱۲. انواع ادبی
۱۳. مدیریت
۱۴. کار چیست



شنسبانیہ

تاریخی، فرهنگی، ادبی و ہنری
سال دوم، شمارہ پانزدہم، ماہ قوس ۱۳۹۳

صاحب امتیاز: انجمن فرهنگی جهانداران غوری

مدیر مسئول: نثار احمد حبیبی غوری

تنظیم کنندہ و سردبیر: انجینیر محمد نظر حزین یار

ہیئت تحریر: سید محمد رفیق نادم، استاد شاہ محمود محمود، دکتور محمد عابد حیدری، پروفیسور عزیز احمد پنجشیری، استاد رحمت اللہ بیڑن پور، قاضی غوث الدین مستمند غوری، مولانا شرف الدین اعتصام، استاد محمد رسول فایق، استاد عبدالشکور دھزاد، عایشہ عنقا نیازی غوری، ممتاز سروریار و گل آقا رامش

گرافیک: محمد قسیم حزین یار

طرح و مینیاتور: محمد حبیب حزین یار

شمارہ های تماس: حبیبی: ۰۷۹۹۰۲۵۲۹۹ - حزین یار: ۰۷۹۹۲۳۷۵۷۹ - نادم: ۰۷۹۹۳۴۸۳۹۶

ایمیل: hazinyar.gjcf@gmail.com

آدرس: انجمن فرهنگی جهانداران غوری، حوزہ غرب، شہر ہرات، گردہ پارک ترقی، سالون فانوس دریا، طبقہ چہارم.

چاپ: ستارہ نقرہ ای - کوچہ گدام ۰۴۰۲۳۲۳۱۰

مدیر مسئول درویش مطالب دست باز دارد.

بدون از سر مقالہ، نوشتہ نام مطالب دیگر صرفاً نظر نویسنده بوده و نشریہ شنسبانیہ در این خصوص مسؤلیتی ندارد.



آغاز سخن

تأثیر ادبیات در زندگی

ادبیات جزء حیات بشری بوده، در مواردی غذای روح انسان شمرده می شود، از زمانه های دور بدین سو انسان تحت تأثیر واژه های ادیبانه قرار گرفته، زیبایی های طبیعت را در غالب جملات موزون شیوا و لطیف به ستایش میگیرند، ادبیات تنها به سرودن اشعار و یا جملات دلکش معمول خاتمه نیافته بلکه تأثیر ادبیات بالای برگردانیدن یک زبان به زبان دیگر جاذبه ی انسان را به کلام نویسنده بیشتر معطوف میدارد.

در عصر غوری ها نویسنده گان، شعراء، تاریخ نگاران و مفسرین نامدار دربار و چه در ساحه حکومت ایشان بسر می بردند که میلودی ادبی شان تا همین اکنون از جذابیت و متانت خاصی برخوردار است.

ادبیات پیوند دهنده ی فکر و زندگی و آثار و اندیشه با جمال است، مگر چیزی جز جمال رمز جاودانگی و جذابیت هنر ادیبانه است ؟ خداوند به همان گونه زیبایی را دوست داشته که واقعاً خدازیباست .

در ادبیات شعری شاعران خوش قریحه مان می بینیم، آنچه را می خواهند به خواننده ی شان ارائه کنند از عوامل گوناگون برخوردار است، یک قطعه شعر دارای مطالب است که انسان را در خود غرق نموده و بارها تکرار خوانده می شود و حتی صد ها سال آن شعر هنوز هم کاربرد زمانی داشته و در سرایش آن مبادرت میگردد، این عواملی شعری عبارت اند از:

موزون بودن و داشتن آهنگ خاص شعری ، سجع (کلمات هم آهنگ) و قافیه داشتن در زیبایی الفاظ و آداب شعر در نظر گرفتن ظرافت ها، بیرون کشیدن شوق خودخواننده، ابراز لطایف و نکات ملیح برای مطلوبش، همه ادبیات و آنچه شاعر میخواهد به دیگران بفرستد، مسئله ایجاز و اختصار کلام است که از غنای خاصی در محتوای کلامش تبارز می کند و خلاصه ابراز حکمت ها پند ها، دعا ها و التماس شاعرانه.

موعظه و پند ها سبب می شود تا ارتباط مؤثر بین فطرت و روح انسانی بر قرار گردد و انسان را بجای رهنمون سازد که آنجا هدف غایی و رسیدن به مطلوب است.

بلی! شنسنبانیه به همین منوال از همه هوادارانش آرزودارد، در محتوای مطالب شان بخصوص جوانان که تازه به رسانه ها رو می آورند بیشتر از پیش توجه داشته، راهی را برای ورود به دنیای ذهن و زندگی، فکر و احساس خویش دریابند که اثرات شان ماندگار نسلهای بعدی کشور ما گردد.



به مناسبت ۸۱۲ مین سال وفات سلطان غیاث الدین محمد سام غوری

(یکشنبه ۳۰ قوس ۱۳۹۳ هـ ش مصادف ۲۱ دسامبر ۲۰۱۴ م)

بزرگداشت از ۸۱۲ مین سال وفات سلطان غیاث الدین محمد سام غوری

استاد شاه محمود محمود

مقدمه:

بخدمت عم خود ملک فخر الدین مسعود رفت، و غیاث الدین در خدمت سیف الدین به لشکری جهه دفع غز رفت، و اندک استعدادی داشت. بسبب قلت مال و منال و هر کس از خدم پدر و مادر ایشان در سر اندک خدمتی میکردند و غیاث الدین مدام بخدمت سلطان سیف الدین می بود

تاریخ فرشته راجع به سلطان غیاث الدین محمد سام مینویسد که: ملک سیف الدین محمد بن علاءالدین حسین، بعد از پدر پادشاه شد و عم زاده های خود سلطان غیاث الدین محمد سام و سلطان معزالدین محمد سام را از قلعه غرجستان برآورد و ایالت سنجه را بر نسبت قدیم به سلطان غیاث الدین محمد سام ارزانی داشته، بعد از یک سال و کسری به جنگ غزان رفت..

سلطنت و احیای سرزمین اجدادی :

سلطان غیاث الدین محمد سام غوری بعد از رهایی از زندان در خدمت عم زاده آمد و در حضور سفر با وی یکجا بود بنابراین غیاث الدین در جنگ غزان با سلطان سیف الدین غوری همراه بود، در هنگام نبرد، سلطان سیف الدین غوری بدست سپه سالار ابو العباس شیش کشته شد. شیش مذکور همه لشکر غور و غرجستان را به خدمت سلطان غیاث الدین آورد و بیعت نمود. بعدا به فیروز کوه آمدند غیاث الدین مراسم تاج پوشی و بیعت به جا آوردند و لقب غیاث الدین یافت در حالیکه قبل از سلطنت سلطان شمس الدین بود و لقب برادرش شهاب الدین که بعد از فتح خراسان به سلطان معزالدین شهرت یافت. از جانب دیگر سلطان شهاب الدین محمد سام برادرش را در بامیان حال غیاث الدین معلوم شد، از خدمت عم خود اجازت خواست، به

شناخت سلطان غیاث الدین محمد سام

غیاث الدین بن محمد سام بهاولدین قسیم امیرالمؤمنین از بطن دختر ملک بدرالدین گیلانی تولد یافت. در زمان علاءالدین با برادر خود معزالدین در قلعه و جیرستان محبوس بودند. در زمان سیف الدین رها شدند و در فیروز کوه مقیم شد، در حالیکه برادرش معزالدین در خدمت عم خود ملک فخرالدین مسعود به اطراف بامیان بود.

بنابر قول منهای السراج جوزجانی مؤلف طبقات ناصری که موثق ترین منبع برای تاریخ غوری ها است مینویسد که: « سلطان غیاث الدین و سلطان معز الدین طاب مرقدهما، هر دو از یک مادر بودند، و غیاث الدین سه سال و کسری از معز الدین بزرگتر بود، و مادر ایشان دختر ملک بدر الدین گیلانی (کیدانی) بود از اصل بنجی نهاران و تخمه شنسیبانیان، و ملکه مادر ایشان نور الله مرقدها؛ غیاث الدین را حبشی خواندی، و معز الدین را زنگی گفتی، و در اصل اسم مبارک او غیاث الدین محمد بود و نام معز الدین هم محمد، بر لغت غور محمد را احمد گویند، و چون (سلطان بهالدین سام پدر) غیاث الدین سام در گیلان (مربوط غزنه است) وفات نمود سلطان علاء الدین بتخت نشست، هر دو برادرزاده خود غیاث الدین و معز الدین را فرمان داد، تا به قلعه و جیرستان محبوس کردند و اندک وظیفه جهت ما یحتاج ایشان تعیین کرد. چون سلطان علاء الدین از دنیا نقل کرد سلطان سیف الدین ایشان را از قلعه و جیرستان مخلص گردانیده و مطلق العنان کرد، غیاث الدین در موافقت سلطان سیف الدین، بحضرت فیروز کوه مقام ساخت و معز الدین باطراف بامیان

غور نام ولایت است در مرکز افغانستان با مردم سلحشور، غیور و با صلابت تاریخی و گذشته پر بار و سلاطین ایکه در این جا حکم میراندند، مایه افتخار کشور ما افغانستان به خصوص غوری ها بوده است. زما نیکه مردم ما از غور و امپراطوری غوریان نام میبرند، عظمت و بزرگی سلاطین این خطه باستانی چون غیاث الدین غوری شهاب الدین غوری... در ذهن ما تداعی مینمایند. امپراطوری غوری ها بود که مردم فرهنگ، دیانت و علوم کشور ما در شرق و غرب به معرفی گرفته شد. حس وطن دوستی و یگانگی و دفاع از کشور مورد توجه قرار گرفت. اگر حملات و لشکر کشی های چنگیز و تیمور در کشور ما به خصوص در امپراطوری غوریان صورت نمی گرفت یقیناً روند تاریخی کشور ما شکل دیگری میگرفت. متأسفانه چنین لشکر کشی ها سبب بربادی و غارت تمدن و فرهنگ غوری افغانستان گردید. گرچه غوری ها توانستند قرون متمادی در تصرفات شرقی کشور شان دولت های خرد و بزرگ را تشکیل بدهند اما هیچگاه نتوانستند عظمت گذشته را احیا نمایند.

زمانیکه از غوریان نام میبریم یقیناً نامهای امیر فولاد و امیر بنجی نهاران و امیر کرور و علاءالدین و غیاث الدین و معزالدین غوری در ذهن مان تداعی میگردد. این سلاطین هر کدام در تلاش احیای سرزمین های خویش بودند که در سیر حوادث از هم گیسخته شده بود. بیشتر از همه سلطانان غیاث الدین و معزالدین محمد سام بعد از کنشکا و سلطان محمود غزنوی برای سومین بار احیای مجدد افغانستان را با توانمندی خویش تکمیل نمود.

نصیرالدین محمد خرنک را به حکمرانی آن گماشت ، و ایالت سرخس را به تاج الدین زنگی پسر فخرالدین بامیانی سپرد.

سلطان غیاث الدین با این همه فتوحات سرزمین اجدادی را دوباره احیا و مرکزیت بخشید در تمام آسیای مرکزی و هند تا عراق و از مرز های چین تا جیحون و دریای هرمز تحت بیرق واحد درآورد و خطبه وسکه بنام سلطان غیاث الدین محمد سام خوانده شد .

خلیفه بغداد الناصرالدین بالله سفرای خود ابن ربیع و قاضی مجدالدین قدوه و ابن الخطیب را بدربار فیروزکوه فرستاد و سلطنت غوری را به رسمیت شناخت و از غور نیز سراج الدین محمد جوزجانی برسوم سفارت به بغداد رفت .

اداره و مراکز فرماندهی و وفات سلطان غیاث الدین محمد سام

سلطان غیاث الدین محمد سام با شخصیت که تاریخ افغانستان را با افتخارات خویش آذین نموده است ؛ بیشتر از همه با تغییر مذاهب و حمایت از عالمان دین پرداخته است . در این هنگام مذاهب مختلف به کشور ما پیروان خود را داشتند این آزادی و تسامح شاید قبل از غیاث الدین و بعد از او هرگز میسر نشده بود چنانچه از کل مذاهب مقتدایان هر فریق و طریقه جمع بودند و شعرای بی نظیر حاضر، و ملوک کلام نظم و نثر در سلک خدمت بارگاه او منتظم بود.

در آغازسلطانان ، بر طریق مذهب کرامیان بودند بحکم اسلاف و بلاد خود، اما چون سلطان معز الدین بر تخت غزنین نشست و اهل آن شهر و مملکت بر مذهب امام ابو حنیفه کابلی بودند ، سلطان معز الدین بر موافقت ایشان، مذهب امام اعظم قبول کرد اما سلطان غیاث الدین شیعی در خواب دید، که او با قاضی (سعید) وحید الدین

ملک فخرالدین فرستاد . موصوف از اقدام خویش پیشمان شده اما در محاصره عساکر سلطان ماند تا اینکه سلطانان سر رسیدند و عم را گرفتار دیدند، پیشیمان شدند و رکاب عم را بوسیدند و گفت خداوند را به لشکرگاه باید آمد بعدا وی را برتخت نشاندند اما فخرالدین فکر کرد که او را مسخره مینمایند لهذا به قهر آمده برادرزادگان را سرزنش کرد سلطان غیاث الدین معذرت خواسته او را به جانب بامیان فرستاد و حکومت آنجا را به وی تفویض داشت بعدا ولایت گرمسیر و زمین داور را مسخر ساخت و به بادغیس شتافت

فتوحات و سفربری ها

سلطان در سال ۵۶۹ هـ ق = ۱۱۷۳ م غزنه را تصرف و با غور ملق نمود، بعدا متوجه هرات شده بهالدین طغرل را به خوارزم عقب نشاند و در ۵۷۳ هـ ق = ۱۱۷۷ م فوشنج را ضمیمه مرکز غور ساخت . بلاد شمالی مانند تالقان اندخوی، میمنه ، فاریاب ، پنجده ، مرو ، دزق و خلم نیز فتح شد و با دولت مرکزی ضمیمه شد .

در سال ۵۸۸ هـ ق = ۱۱۹۲ م سلطان غیاث الدین با عساکر بامیان به قیادت ملک شمس الدین و سیستان به فرماندهی تاج الدین حرب و غزنه به رهبری معزالدین محمد سام علیه جلال الدین محمود پسر ایل ارسلان خوارزمشاه که به تبنانی قراخانیان ولایات شمالی دوطرف دریای امو را مورد دستبرد خویش قرار میدادند سوق داد ، این تعداد افراد در رودبار مرو با هم یکجا شدند و در سواحل مرغاب خوارزمشاهیان را بشکست .

در سال ۵۹۶ هـ ق = ۱۱۹۹ م خراسان را دوباره اشغال و احیاً نمود و تا نیشاپور جلو رفت و انرا فتح و به ملک ضیاءالدین ابوعلی شنسبانی سپرد و مروشاه جهان را بدست آورده و ملک

فیروز کوه آمد سر جاندار شد و ولایت استیه و کجوران حواله او گشت، و چون سراپرده از شهر فیروزه کوه بطرف غور بیرون آوردند متمرمان غور خلاف آغاز نهادند و سپهسالار ابو العباس (شیش) که او را بتخت نشانده بود در غایت متمکن بود و متمرمان غور التجا بدو میگردند، و بنا بر قول جوزجانی و خواند میر در حبیب السیر ، سلطان غیاث الدین محمد سام در صدد انتقام و جلوگیری از خودسری های ابوالعباس شیش افتادند و بواسطه یکی از غلامان ترک خویش او را در داخل دربار از بین بردند . از خوشبختی های سلطان غیاث الدین محمد سام ؛ موجودیت برادر وفادار و شجاع بنام سلطان معزالدین غوری (شهاب الدین) بود که بیشتر فتوحات این دوره مرهون همین سلطان معزالدین است، او بود که حدود کشور را از کرمان تا ولایت سند رسانید و در سال ۵۷۹ هـ ق = ۱۱۸۳ م تا لاهور پیش رفت و مرکز امرای غزنوی را بدست آورده و بقایای غزنویان را از میان برداشت ، بعدا به هرات تاخت و آنرا از دست غزان سنجری بیرون آورد و بعضی دیگر بلاد خراسان را یکی بعد دیگر بدست آورد . معزالدین بعد از فتوحات فوق الذکر مجدداً به هند روی آورد و در آنجا به فتوحات پیاپی موفق شد تا شمال هند و دهلی را مسخر نماید و بسیاری از هندوان به دین اسلام آورده شد.

اتحادیه مثلث علیه سلطان غیاث الدین محمد سام :

ملک فخرالدین کاکای سلطان که یکی از برادران هفتگانه بود خود را مستحق تر به سلطنت می دید بنابراین اتحادیه با ملک علاءالدین قماچ والی بلخ و تاج الدین یلدوز والی هرات تشکیل شد . بنابراین هریک به صوب غور مارش نمودند، یلدوز قبل از همه خود را از طریق دره هریرود پیش آمد ، ظفر و کامیابی نصیب سلطان شد ، سلطان موفقانه سر پسر قماچ را به





مرو رودی که بر مذهب امام شافعی و مقتدای شافعویان بود یکجا نماز میخواند بعدا سلطان به دست مبارک قاضی وحید الدین ؛ مذهب امام شافعی قبول کرد.

سلطان غیاث الدین غوری قلمرو خویش را از دو پایتخت اداره مینمود تابستان ها از فیروز کوه و زمستانها از بلاد داور (زمین داور) . اعلام و رایات خلیفتی دولت غوری افغانستان سیاه میمنه، لعل میسره و توقیع سلطنت عبارت اند از : حسبی الله وحده بود.

قضات ممالک : قاضی القضاة معز الدین الهروی و قاضی شهاب الدین خرماپادی بودند.

مدت سلطنت : به حساب هجری شمسی چهل و یک سال و به حساب هجری قمری ۴۳ سال بود.

وزراء که در دیوانهای سلطنت غوری افغانستان؛ سلطان غیاث الدین را همکار بودند عبارتند از :شمس الملک عبد الجبار گیلانی فخر الملک شرف الدین فروری ، مجد الملک دیوشاهی داری ،عین الملک سوریانی . ظهیر الملک عبد الله سنجرى ، جلال الدین دیوشاری .

سلطان غیاث الدین و الدین ابو الفتح محمد بن سام قسیم امیر المؤمنین بعد از فتوحات متعدد دختر عم خود ملکه تاج الحریر جوهر ملک بنت سلطان علاء الدین را در حباله خود آورد . فرزندان او هریک ملکه معظمه جلال الدین و الدین و سلطان غیاث الدین محمود بود، او چهل و سه سال مملکت راند و انعام او باطراف مملکت اسلام از شرق تا غرب و عجم و عرب و ترکستان و هند باهل خیر و اصحاب علم و زهد و صفوت و اصل گشت و اسم جمله ارباب استحقاق و صدقات آن ممالک در دواوین و دفاتر او مذکور بود و مدت عمر او به حساب هجری قمری شست و سه سال و به حساب هجری شمسی ۶۱ سال بود، و نقل آن پادشاه معظم از دار فنا بدار بقا در شهر هرات، روز چهار شنبه بیست و هفتم ماه جمادی الاولی سال (۵۹۹ هـ ق = ۱۲۰۲ م) بود و روضه او در جوار مسجد جامع هرات شد.

معماری

سلطان با وجود مصروفیت های جنگی و دفاع از میهن در مقابل قره خطاییان و خوارزمشاهیان و بنا بر گفته لین پول رسیدن به سرزمین اجدادی ؛ برای رشد فرهنگی و ابدات تاریخی مناره ها و مساجد در غور و فیروز کوه و هرات و هند اقدامات رویدست گرفت که برخی از آنها در زمان حیات شان به پایه اكمال رسید.

ماخذ:

– مسجد فیروز کوه که در اثر آمدن سیل ویران گردید.

– مسجد جامع هرات (۵۹۷ هـ ق = ۱۲۰۰ م) که برای وعظ و درس امام فخر رازی ساخته و امامت مسجد در زمان غیاث الدین

خصوص اصحاب شافعی بوده است.

– منار جام (به ارتفاع ۶۳،۳ متر در سال ۵۹۱ هـ ق = ۱۱۹۴ م مدت اعمار آن احتمالا هفت سال را در برگرفت معمار این بنا شخص بنام علی بوده است، مؤرخین و محققین معتقد اند که منار جام بخشی از کدام مسجد و یا نمادی از پیروزی غوری ها بوده است هنوز به تحقیقات خویش ادامه می دهند . این در حالیست که هنوز در اطراف منار نشانه یی از هیچ مسجد و مدرسه مذهبی کشف نشده است. ظاهرا گمان میرود که ابنیه یی به این شکوه و بزرگی میبایستی در شهر بزرگی بنا میشد نه در یک چنین دره تنگی .

– مدرسه شاه مشهد (۵۷۱ هـ ق = ۱۱۵۵ – ۱۱۵۶ م) در زمان سلطان غیاث الدین محمد سام به مساعی یکی از زنان دربار بنا یافت . در کتیبه نمره یک ذکر آن رفته است اما نام او خوانده نمیشود و برجستگی سوره ۴۸ در کتیبه های ۴ و ۶ و ۷ ما را به فرضیه رهنمایی میکنند که شاه مشهد بنای یادگاری فتح غیاث الدین بر ترک های گیوگ Gugg در گرجستان و یا یکی از فتوحات دیگر این حکمروایی می باشد .

- ۱- دهخدا- علی اکبر ، لغت نامه ، تحت نظر دکتر محمد معین ، تهران ، ۱۳۴۱ ، ص ۳۶۳ .
- ۹- خواند میر ، اثر قبل الذکر ، ص ۶۰۵-۶۰۶ .
- ۱۰- جوزجانی ، اثر قبل الذکر ، ج اول ، ص ۲۶۱ .
- ۱۱- تاریخ وفات شیخ وحید الدین محمد بن محمود مرو رودی فقیه شافعی ماه رجب سنه ۵۹۹ هـ ق در هراتست (مجمعل فیهی ۲: ۲۷۸) به نقل از حاشیه طبقات ناصری ، ج اول ، ص ۳۶۲ .
- ۱۲- جوزجانی ، ایضا ، ج اول ، ص ۳۶۸-۳۶۷ .
- ۱۳- جوزجانی ، ایضا ، ص ۳۶۷ .
- ۱۴- جوزجانی ، اثر قبل الذکر ، ج اول ، ص ۲۷۵ .
- ۱۵- میرخواند ، اثر قبل الذکر ، ج ۴ ، ص ۶۳۹ .
- ۱۶- نادری- پرتو ، مجمل، منار جام کهن سالتین برج آجری در جهان .
- ۱۷- ظفر- ملیحه ، مترجم ؛ مدرسه شاه مشهد باذغیس ، از برنت کلاتر ، مجله آریانا ، ش ۴ ، کابل ، ۱۳۵۲ ، ص ۲۸-۲۹ .

- ۱- جوزجانی- منهای السراج ، طبقات ناصری ، تحشیه و تعلیق و تصحیح از پوهاند عبدالحی حبیبی ، ج اول ، کابل ، ۱۳۴۲ ، ص ۳۳۷
- ۲- جوزجانی در صفحه (۲۵۳) به عوض بهوالدین محمد سام ؛ مرگ غیاث الدین سام را ذکر نموده است . در حالیکه پدر موصوف در گیلان غزنه وفات نمود. طبقات ناصری ، تحشیه و تعلیق و تصحیح از پوهاند عبدالحی حبیبی ، ج اول ، کابل ، ۱۳۴۲ ، ص ۳۳۷
- ۳- جوزجانی- ایضا ، ص ۳۵۳ .
- ۴- هندوشاه- محمد قاسم ، تاریخ فرشته ، ج اول ، تصحیح و تعلیق از دکتر غلام رضا نصیری ، تهران ، ۱۳۸۷ هـ ش ، ص ۲۰۰ .
- ۵- جوزجانی ، اثر قبل الذکر ، ج اول ، ص ۳۵۴ .
- ۶- جوزجانی ، ایضا ، همانجا .
- ۷- خواند میر- غیاث الدین بن همام الدین الحسینی ، حبیب السیر فی الاخبار افراد بشر ، ج دوم . تهران ، ۱۳۳۲ هـ ش ، ص ۶۰۵ .



تابین وحدت و جبهه اسلامی

امیر حمزه احمدی غوری

قبیلوی، قومی، اقلیمی و مظاهر هرگونه تبعیض رامحکوم و مردودمیدارد، دین اسلام در تمام جوامع بشری سازگار است، همین سازگاری اسلام بود که ملت های مختلف و متفرق و چند پارچه رادر زیر لوای خود گرد هم آورد در نخستین ظهورش سلمان فارسی بلال حبشی، ابی رباح رومی و غیره منحیث نماینده های ملل مختلف بخود جذب کرد، تمام پیروان اسلام متحدانه و یکپارچه در نشر و پخش اسلام سعی میکردند و نهضت جنبش اسلام در حرکت آمد، علاوه از عرب های حجاز افراد عمده و با نفوذ دیگر جا ها این حرکت اسلامی را تشکیل میدادند.

دین مبین اسلام روزتا روز درروی کره ی زمین گسترش می یافت، به اساس محاسبه تخمینی فعلاً قریب به دومیلیاردانسان از این دین پیروی می نماید، اما دشمنان اسلام و مسلمین جهان میخواهند اختلاف را ایجاد نمایند مزورانه و خصمانه بعضی کشور ها رازیر سلطه و سیطره خود قرار داده و تقارب محبت و اتفاق و اتحاد ملل اسلامی را که آنچنان هم مشهود نیست، از هم بپاشند، ولی مسلمانان بیداروفداکار، آگاه و داناباید در برابر توطئه هر نوع آمادگی بگیرند، اتحاد و همبستگی خویش را چون مردمک چشم حفظ نمایند.

داند، خداوند اتحاد رانعمت بزرگ برای جهانیان پنداشته است.

اسلام عزیزعلیه تفرقه افگنی، چند گرایی، یعنی تفوق و برتری یک نژاد بر نژاد دیگر، گروه را بر گروه دیگر زبانی بر زبان دیگر مردودخوانده است زیرا برتری و تفوق جویی زمینه رابه نفاق مساعد می سازد، چیزیکه اسلام آنراگفته یگانه معیار فضیلت و برتری از دیگران نزد خداوندپاک تقوا می باشد اختلاف زبان ولباس، ظهور ملتهاو قبيله ها، تفاوت نسل و نسب پراکنده بودن محیط زیست و منطقه، متفاوت بودن رنگ و چهره، همه و همه تفاوت های فطری و طبعی است.

تیوری اسلام اکثریت تفاوتها را برتری نه بلکه شناخت و معرفت یکدیگر میدانند، براساس لزوم دیدپروردگارهمه بشریت جهان زاده ی یک پدر ومادراند این امر مستلزم آنست که همه باهم متحد، هماهنگ و صمیمی باشند تفاوت های رنگ و زبان مانع اتحاد یکپارچگی نگردیده و نمیگردد، انسانهای بادرک و شعور تفاوتها را سنت الهی و پدیده قدرت خداوند در آفرینش انسانها میدانند چیز دیگر.

دین اسلام با شدت علیه تبعیض و امتیاز غیر موجه قرار دارد، تعصب

انسانها در طول تاریخ تجربه کردند که رمز پیروزی در تمام عرصه های زندگی وحدت و اتفاق است، هر جامعه ی که وحدت و همبستگی ندارند، در هیچ امر موفقیت ندارند، وحدت در آئینه اسلام خیلی مهم و بارزش است خداوند کریم به عنوان رهنمود در این زمینه به پیروان خود میفرماید: ترجمه : «همه شما در مجموع بدون استثنادررسن یعنی دین و قرآن خداوندتمسک ورزیدوازم جداومتفرق نشوید، نعمت و احسان پروردگار را بر خویش کار نیکو پندارید، بیاد آرید زمانیکه باهم دشمن بودید خداوند در دلهای شما الفت و محبت ایجاد نموده و در اثر آن با یکدیگر برادران دینی و اسلامی شدید».

دین مبین اسلام از آغاز طوعش و پخش روشنائی در زمین مسلمانها را به اتفاق و اتحاد دعوت نموده تهیه وسایل تحقق آنرا لازم میدانید اگر مسلمانها با عزم و اراده پاک برای تأمین وحدت اقدام نمایند، خداوند اگر خواست وسایل را فراهم می کند، برای خوب زیستن تمام جوامع بشریت را اعم از عرب و عجم، سیاه و سفید، بخصوص مسلمانها رادر چوکات مناسب به اتحاد و همبستگی، محبت و مهربانی، صلح و آرامش فرا میخواند و تفرقه و عداوت بر حذر میدارد، تفرقه را زمینه ی برای ضعف مسلمین می

شناختن های سلاطین غور

سید محمد رفیق نادم

نوشته ها، کاشی کاری ها، ظرافت کاری های معماری مزین گردیده که چشم زمان نظیر آنرا کم دیده است، در تابش آفتاب خودش خورشید زمین می بود، نوشته های گوناگون برسم الخط های مختلف و متنوع مانند سایر بنا های اسلامی شاهد رابطه این منار با اسلام است، کتیبه های دینی مانند آیات قرآن کریم بدون توضیح و تبصره مبین منظور خاص یعنی علاقه مفرط سلطان غیاث الدین غوری در اسلام می باشد این منار از جایگاه پر زب و فر پرشکوه و جلال خاصی برخوردار بوده است، نوشتن آیات قرآن کریم به سبک و شیوه کوفی و نسخ علاوه بر اینکه به تزئین ظاهری منار می افزود و پانی آنرا طور عمیق در اسلام پیوند میداد، جلوه های آیات قرآن کریم منار را بوهت میداد و درخشنده تر می نمود.

کتیبه هائیکه درین منار به مشاهده رسیده، از بعضی آنها ذیلاً تذکر داده می شود:

۱- کتیبه ی که از بالا به پائین نوشته شده : (لاله
الله محمد رسول الله) و به فارسی ترجمه گردیده بود.

۲- در کتیبه ی دیگری از آیات قرآن کریم به اینگونه
(نصرومن الله و فتحاً قریب) ترجمه شده به فارسی.

۳- کتیبه بعدی که در قسمت علیای منار بخط کوفی
نوشته شده: (السلطان المعظم غیاث الدنیاوالدین
ابوالفتح محمد بن سام)

۴- نوشته مرکزی منار از کاشی نوشته شده نسبت
بدیگر کتیبه هابرم الخط خورد و کوچک و دو کتیبه
دیگر به عناوین ذیل بوده است :

الف - السلطان المعظم شاهنشاه الاعظم غیاث الدنیا والدین
معزالاسلام والمسلمین ابولفتح محمد بن سام.

ب - (قسیم امیرالمومنین خلدالله و ملکه)

سه کتیبه ی دیگر این منار بصورت کل خوانده نشده تا از آنها
هم تذکر داده می شد، آنچه مسلم است آنقدر در فن معماری
تزئین کاری این منار سخن گفته شده که بیان همه در این چند
سطر ممکن نیست، جهت توضیح و بیان تمام جزئیات مربوط به
منار شیروان (سیروان) ایجاب نوشتن یک رساله رامی نماید.

همانطوریکه در شما ره های گذشته خواندیم ، سلاطین غور، این
ابر مردان تاریخ هر کدام شهکاری های عمده ی منحصر بفرد داشتند
منجمله سلطان العظم غیاث الدنیاوالدین محمد سام، این مرد
توانا و خردمند، عاشق شریعت، شیفته طریقت، فرهنگ و هنر، علم و ادب
بود، در ساختار های مساجد، خانقاه ها، مینار ها، مدارس و سایر آبد
های تاریخی ماندگار توجه بخصوصی داشت، نسخه های قرآن کریم را
در مدارس و خانقاهاییکه خودش اعمار می نمود بوقف میگذاشت، از
بنا های تاریخی و پرآوازه آن می توان از منار شیروان «سیروان» در
ولسوالی اوبه نام برد.

اغلب از هموطنان ما وعده ی از خارجی هاتا حدود سالمندان در مورد
دومنار تاریخی جام به ارتفاع (۶۳) متر در ولایت غورو قطب مناردهلی
هندوستان به ارتفاع (۶۵) متر اکم و بیش معلومات دارند، که از زمره
عجایب هفتگانه جهان می باشند، اما در باره ی منار شیروان «سیروان»
که بسیار شهرت نیافته و از بنا های تاریخی و شهکاری های سلطان
غیاث الدین غوری است و از منار بخارا تاریخ نگاران گذشته دقیق
معلومات نداده اند، خواستیم در این شماره از شناسنامه توجه خواننده
گرامی را در رابطه این دو اثر جلب نماییم.

۱- منار بخارا: معلومات کافی و مفصل در دست
نیست، که در کدام تاریخ، توسط کدام سلطان غوری،
بکدام سیستم، کدام روش و فن معماری ساخته شده
تا بطور وسیع و همه جانبه معرفی میگردد، مختصراً
می توان گفت : در صفحه ۱۹۱ کتاب جغرافیای
تاریخی پروفیسور استاد عزیز احمد پنجشیری چنین
آمده است :

(منار جام از لحاظ قدامت تاریخی، معماری آن نسبت بدو منار دیگری یعنی
قطب مناردهلی و منار بخارا برتری دارد.)

۲- منار شیروان (سیروان): این منار فعلاً وجود عینی
و ظاهری ندارد، تاریخ بنای آن معلوم نیست، همچنان
تاریخ ویران شدن آن روشن نمی باشد، آنچه را از کتب
تاریخ میدانیم، این طور خلاصه میگردد.

منار شیروان در فاصله ده کیلو متری ولسوالی اوبه ولایت هرات قریه
سیروان گفته می شود، اعمار گردیده، این منار در کتب تاریخ بسیار
شرح و بسط مفصل وخیلی با جزئیات معرفی گردیده که تذکر همه از
حوصله ی این مضمون خارج است، صرف در اینجا از بعضی مشخصات
آن طور فشرده اشاره میگردد:

این منار بصورت بسیار محکم و اساسی ساخته شده و آنقدر به انواع

ادامه دارد...

میراث فرهنگی دوره غوریان در سایر مناطق افغانستان و داشته های تاریخی

سرمحقق: کتاب خان فیضی



بزرگ که تقریباً بیشتر از صد جریب زمین را احتوا میکند موقعیت داشته در جریان سروی ازین ساحه دوکوزه سفالی بدست آمده است که احتمالاً مربوط دوره آهن خواهد بود، آثار سفالی متذکره بریاست اطلاعات و فرهنگ ولایت غور تسلیم داده شد.

قرار سروی تیم مشترک افغان- لیتوانیا که در اطراف پنبه کار صورت گرفت بقایای دیواری بوده که فعلاً بکلی از بین رفته و در اطراف آن دو تپه خاکی موجود میباشد، که احتمالاً درین ساحه استوپه دوره بودائی موجود باشد.

همچنان هیأت ساحه باستانی قبر ضحاک را نیز مورد سروی های علمی خویش قرارداد که در ۵۰ کیلومتری شهر چغچران در محلی بنام جرجقور در یک کوه بلند و مدور و در مرتفع ترین ساحه غور موقعیت داشته است. به اثر کاوش های خود سرانه در ین محل پارچه های ظروف سفالی بدست آمده است نظر به گفته پروفیسور الکسی ممکن این ساحه ۳۰۰۰ سال قدامت تاریخی داشته باشد. در نقطه فوقانی تپه یک محلی موجود است که بنام زندان ضحاک مشهور است. این محل با عمق زیادی طی مدت زمانی به اثر ریزش خاک و سنگ توسط باران و مردم محل بکلی پرگردیده است.

تپه دیگر باستانی به فاصله تقریباً یک کیلومتر از قبر ضحاک بطرف شرق آن در یک دره قرار گرفته است که بنام تپه پیشوندی یاد می گردد در این ساحه حفاری غیر قانونی صورت گرفته و تاریخ دقیق آن تا هنوز تعیین نشده است.

یکی از آبدیه تاریخی غور بنام قلعه ملک انتر است که در ۳۵ کیلومتری غرب شهر چغچران مرکز غور در بین کوه ها در وسط دره موقعیت داشته، اطراف این ساحه را زمین های زراعتی و کوه ها پوشانیده و دارای ۲۲۷۰ متر ارتفاع از سطح بحر میباشد. در محل متذکره بروج بملاحظه میرسد و در شرق آبدیه متذکره در روی یک سنگ تصاویر انسان حک شده است. همچنان درین ساحه یک ساختمان با دیوار پخسه ای که دارای سه متر عرض بوده نیز کشف شده است..

تیم باستانشناسان افغان تحت سروی های علمی قرار گرفته است در ۲۵ کیلومتری غرب چغچران موقعیت داشته و دارای ساحات و ابدات تاریخی میباشد. درین ساحه مغاره های موجود است که از لحاظ زمانی با مغاره های یکاولنگ ولایت بامیان مشابه بوده و مربوط به عصر بودیزم میباشد.

قلعه ضحاک یکی از آبدیه های مشهور ولایت غور بوده که در ۵ کیلومتری شرق شهر چغچران قرار داشته و دارای ۲۲۸۳ متر ارتفاع از سطح بحر میباشد، این آبدیه توسط تیم مشترک باستانشناسی افغان - لیتوانیا سروی گردیده است. همچنان علاوه ازین ساحه محل دیگری بنام پوزه لیچ نیز سروی گردیده که ممکن ۱۰۰۰ سال قدامت تاریخی داشته و دارای دیوار عریضی بوده که شاید سه رأس اسپ بالای آن در یک وقت عبور کرده میتوانست که به مرور زمان تخریب شده است، از ساحه متذکره بقایای ساختمان های دوره قبل از اسلام کشف گردیده است که ممکن بیش از ۲۵۰۰ سال قدامت تاریخی داشته باشد که توسط پسر چنگیز خان در سال ۱۲۲۲ م تخریب شده است.

در ۲۵ کیلومتری شمال شهر چغچران ساحه ایست بنام پنبه کار که یکی از مناطق مشهور ولایت غور بشمار میرود. ساحه متذکره در ۳۴ درجه و ۴۱ دقیقه و ۵۷،۵ ثانیه عرض البلد شمالی و در ۶۵ درجه و ۱۹ دقیقه و ۱۲۳ ثانیه طول البلد شرقی واقع بوده و دارای ۲۵۵۳ متر ارتفاع از سطح بحر میباشد. شمال این ساحه قریه غلمین، زیارت جهان نما، جنوب قریه کاووسی، شرق آن تپه خاکی یاللمی کاری و غرب آنرا ولسوالی چهارصده احاطه نموده است. ساحه مذکور مورد حفاری خود سر قرار گرفته است و نظر به شواهد بدست آمده این ساحه ممکن مربوط دوره آهن و مشابه به آثار مندینگ هزاره ۴-۳ قبل المیلاد را دربر گیرد. همچنان آثار و علائم مربوط قرن ۳-۴ م نیز ازین محل کشف گردیده است و نظر به شواهد بدست آمده این محل دوباره به اثر رسوبات پر گردیده است و قابل زراعت میباشد و ایجاب حفاری قانونی را مینماید.

محل عمده ساحه باستانی پنبه کار بالای تپه

ب- کشفیات جدید ساحات باستانی بعد از تاسیس اداره موقت در ولایت غور :

تیم های باستانشناسان افغان - لیتوانیا در طی سال ۱۳۸۷ - ۲۰۰۸ میلادی اکثر ساحات غور را سروی نمودند که شامل ساحه باستانی کَشک بر، قلعه آهنگران، شیخان کاوسی، واژگون سنگبار، قلعه ضحاک، پنبه کار، قلعه ملک انتر می باشد که در نتیجه از محلات متذکره ساختمانهای عصر برونز، آهن، بودیزم، و دوره اسلامی و به خصوص دوره غوری را کشف نمودند، از جمله ساحات یاد شده ساحه کَشک بر یکی از پایتخت نشینان شاهان غوری بوده و دارای برج های مدور میباشد، همچنان ازین محل تاریخی پارچه های ظروف سفالی با کوره های سفال پزی نیز کشف گردید و پروفیسور الکسی بدین باور است که این ساحه یک محل بزرگی بوده و قدامت آن به دوره سنگ جدید میرسد. چنان ساحه دیگری را در ۲۸ کیلومتری غرب چغچران مورد سروی قرار دادند که بنام قلعه آهنگران یاد میگردد. که توسط پسر سلطان محمود غزنوی چندین بار مورد تاخت و تاز قرار گرفته که در جمله نخست با ۴۰۰۰ سپاه شکست خورد و بار دیگری با ۱۲۰۰۰ سپاه آنرا تسخیر نمود. درین محل پنج تپه باستانی در فواصل مختلف بملاحظه میرسد و نظر به شواهد دریافت شده این محل مربوط دوره بودیزم بوده که پارچه های ظروف سفالی مؤید گفتار ما میباشد.

یکی از ساحات سروی شده دیگر توسط این تیم همانا قریه شیخ خان کاووسی است که در ارتفاعات قرار داشته و ۲۳۹۳ متر از سطح بحر بلندتر می باشد. در ساحه متذکره یک برج مربع الشكل موجود بوده که ارتفاع آن به ۴ متر میرسد، ممکن این برج مربوط دوره اسلامی باشد. همچنان در صد متری دامنه های شمالی آن تپه ساختمان های به نظر میرسد که ها به اثر کاوش های خود سر از بین رفته و بنام لکه قلندر یاد میشود. نظر به تحقیقات باستانشناسی توسط پروفیسور الکسی استاد پوهنتون لیتوانیا ساحه متذکره مربوط دوره کوشانی ها میباشد.

ساحه دیگر ی بنام واژگون سنگبار نیز از طرف

پالیسی مذهبی سلطان غیاث الدین غوری و شهاب الدین غوری



« سرمحقق عبدالجبار عابد (کامی علوم افغانستان) »

نمود ومدت یکسال درنیشاپوربه سربرد.

درطبقات ناصری موضوع این طور به بحث کشیده شده است: «...ازکل مذاهب مقتدایان هرفریق جمع بودند وشعراى بی نظیرحاضر، وملوک کلام نظم ونثردرسلک خدمت بارگاه او منتظم. دراول حال(آن هردویرادر) نورالله مرقد هما، برطریق مذهب کرامیان بودند به حکم اسلاف و بلاد خود، اما چون سلطان معزالدین برتخت غزنین نشست واهل آن شهرومملکت برمذهب امام ابوحنیفه کوفی بودند، سلطان معزالدین برموافقت ایشان، مذهب امام اعظم قبول کرد، اما سلطان غیاث الدین تاب ثراه شبی درخواب دید که اوبا قاضی(سعید) وحیدالدین مروالرودی که برمذهب امام شافعی(رض) ومقتدای شفعویان بود دریک مسجد بودندی، ناگاه امام شافعی درآمدی درمحراب رفتی وتحریمه نمازپیوستی وسلطان غیاث الدین و قاضی وحیدالدین هردو به امام شافعی اقتدا کردندى. چون ازخواب بیدارشد فرمان داد تا وحیدالدین را بدربار بیاورند، سلطان دست مبارک بگرفت ومذهب شافعی شد بردل علمای مذهب محمد کرام (رح) حمل آمد، وازآن طایفه علمای بزرگ (بسیار) بودند، اما درآن عصارفصح ایشان امام صدرالدین علی هیصم نیشاپوری بود، قطعه یی بگفت وسلطان را درآن نقل اعتراض کرد وآن قطعه چون به خدمت سلطان رسید خاطر مبارکش ازوی غبارگرفت.» جهت ازدیاد معلومات مراجعه شود:

علی الرغم تغییر مذهب غیاث الدین وبرادرش شهاب الدین بعضی ازامرا وشهزادگان غوری درمورد مذهب کرامیه تعصب خاصی داشتند وبراجرای احکام آن پا فشاری میکردند. علاءالدین محمد، پسر عموی غیاث الدین، که چندی ازطرف وی حاکم نیشاپوربود ودرزمان شهاب الدین حکومت فیروزکوه را داشت، بنا برنقل ابن اثیر، درمذهب کرامیه غلو میکرد ومردم را وامیداشت تا نمازرا « دوباردوبارادا کنند» برخلاف شافعیان که تنها به یک باراکتفا میکردند. درمیان سلاطین وامرای غورتنها علاء الدین محمد ومادرش موفق به زیارت مکه

ابن حوقل میگوید: « اما غور کافرستان است وسبب آنکه درنوشته های اسلامی ازآن یاد می شود این است که گروهی مسلمان دارد... دراویل این سرزمین درطرف مسلمانان گروهی متظاهر به اسلامند ولی مسلمان نیستند.»

ازاخبارجسته وگریخته درمنابع چنین برمی آید که سوالات مربوط رو آوردن غوریان به دین اسلام کاملاً روشن نیست واما والیان اموی برای به اطاعت درآوردن غوریان برآنان نبرد کرده اند؛ چنانچه طبری ابی جعفر دروقایع سال ۴۷ ق می نویسد: « دراین سال زیاد بن ابیه، حکم بن العمروالغفار را به امارت خراسان فرستاد. پس اوبه مناطق کوهستانی غوروفراونده حمله برد. آنها را به زور مطیع ساخت وفتح نمود. اسرا وغنائیم زیادی به دست او افتاد.» این حمله ظاهراً ازمرور یا هرات صورت گرفته است.

بنا به روایت ابن اثیر، اسد بن عبدالله القسری درسال ۱۰۷ ق ابتدا به غرستان حمله کرد وپادشاه آنجا اسلام را پذیرفت وسپس غور جبال هرات واراضی جنوب غرستان را مورد حمله قرارداد.

تا جاییکه درمنابع انعکاس داده شده فرق مختلف مذهبی اسلام، اعم ازحنفی، شافعی اسماعیلی و... درغور پیروانی داشته وائمه و فقهای هرکدام آنها به ترویج و تعلیم مذهب خود اشتغال داشته اند وسلاطین هم با توجه به موقعیت سیاسی خود به حمایت از یکی ازآن فرقه ها قیام مینمودند، بدرستی آشکارنیست که مذهب رسمی غوریان چه بوده است. فروغی ابری مدعی است که مذهب غالب غوریان وسلاطین تا عهد سلطان غیاث الدین محمد مذهب کرامیه بوده است وحتى غیاث الدین محمد وبرادرش شهاب الدین درآغازهمانند اسلاف خویش، پیرو مذهب کرامیه بوده اند. نفوذ فقها و علمای کرامیه درغورچنان بود که وقتی غیاث الدین تغییر مذهب داد وپه مذهب شافعی گروید به او اعتراض کردند وصدرالدین علی هیصم نیشاپوری که بزرگ ایشان بود درقصیده ای وی را مذمت کرد و غور را ترک

.....واما دکتراصغر فروغی ابری نظرمتمایز نسبت به دیگران دارد: اثبات رابطه غوریان با حضرت علی (ک) آن هم درزمان خلافتش بسیار دشواراست. استنکاف آنان ازلعن حضرت علی (ک) پیش ازآنکه علاقه و رابطه آنها را با وی ثابت کند گویای این حقیقت است که خلفای بنی امیه نتوانسته بودند به طورمستقیم برغور تسلط یابند یا برآن فرمانروایی کنند؛ ازاین رو، فرامین آنان درآنجا جاری وحاکم نبود. اگرپیذیریم که آنان به دست حضرت علی (ک) ایمان آورده بودند این سوال پیش می آید که چرا شیعه آن حضرت نشدند وبرای توسعه مذهب شیعه درقلمرو شان اقدامی به عمل نیاوردند.

بنا برروایت جوزجانی، « درغوربین خاندان شیشانیه که مدعی بودند زود تراسلام آورده اند وشنسیانیه برسرفرمانروایی اختلاف درگرفت ازاین رو، آنان برای رفع اختلاف به نزد هارون خلیفه عباسی (۱۷۱-۱۹۳ ق) رفتند واونیزمقام فرمانروایی را به شنسیانیه وفرماندهی سپاه را به شیشانیه واگذارکرد.» بنا براین میتوان گفت اسلام آوردن غوریان سابقه نسبتاً دیرینه ای داشته است. روایت تأیید نشده دیگری وجود دارد که بیانگر اسلام آوردن غوریان به نیمه اول قرن اول هجری است. « غوریان چند سال پس ازکشته شدن یزدگرد سوم (۳۱ق) به دست لشکرتازی به کیش اسلام درآمدند»همچنان نظری دیگری نیزوجود دارد که بیانگراسلام آوردن غوریان درقرون سوم وچهارم هجری قمری به بعد است.

فروغی با قول ازنظریه اصطخری می نویسد: «غورکوهستان است وگرد برگرد غورهمه ولایت مسلمانی است، لیکن ایشان کافرند واندرک مایه مسلمان درمیان غوریان هستند.» واما درجایی دیگری اصطخری می نویسد که مسلمانان غوربسیارند.

درحدودالعالم که سال ۳۷۲ ق نوشته شده آمده است: « اندرقدیم این ناحیت غورهمه کافران بودندی، اکنون بیشتر مسلمانانند.»(۱۳)

معظمه شده و در آنجا خانقایی بنا نموده بودند و وی درغورنیزمدارس ومساجدی ساخته وموقوفاتی برای آنها معین کرده بود.

سلطان غیاث الدین به امام فخررازی درهرات درنزدیک مسجد جامع مدرسه بنا کرد وفقها ازاطراف درآن جمع شدند و آن برای کرامیه که درهرات زیاد بودند سخت تمام شد ومخالفت ها آغاز گردید. «سلطان غیاث الدین درفیروزکوه مجلسی به اشتراک علمای کرامیه وحنفی وشافعی برای مناظره اما فخررازی که به او احترام خارق العاده داشت ترتیب داد، بعد از مناظره کرامیان دست به فتنه وشورش زدند وسلطان جانب امام را گرفت وشورش را ذریعه عساکردولتی فرونشاند.»

نویسنده کتاب «تاریخ غوریان» تغییر کیش سلطان غیاث الدین را ازکرامیه به شافعی البته با نقل قول از نظریات سایراندیشمندان با دودلیل روشن ساخته است: یکی توصیه به پرهیزگاری وعنایت ویژه نسبت به احادیث پیامبراسلام محمد (ص) درمذهب شافعی ودیگراینکه مبارکشاه شاعردربار وی که عقیده او را باطل میدانست یکی ازعلمای شافعی را به اسم وحیدالدین که قبلاً درموردش روشنی انداخته شد به وی معرفی کرد وواظراً موفق شد مذهب غیاث الدین را تغییر دهد.

ابن اثیرمیگوید: «مردم فیروز کوه به سال ۶۰۲ شافعی مذهب بودند، بنا براین با تغییرمذهب غیاث الدین محمد، مذهب کرامیه رو به ادباررفته است؛ چنانکه فرزند وی، غیاث الدین محمود کمربه قتل پیروان شان بست ودرسال ۶۰۲ ق که برفیروزکوه مسلط شد گروهی ازپیروان علاءالدین محمد را که مذهب کرامیه داشتند به قتل رساند.»

مورخان غیاث الدین محمد را به سبب سیاست تساهل مذهبی که داشت مورد تمجید قرار داده اند وشاید به سبب همین سیاست بوده که علی رغم ترک مذاهب کرامیه با توجه به سابقه آن درغورشورش عمومی برضد وی گزارش نشده است. اوتعصب درمذهب را دورازشان سلطان میدانست وامتیازی برای شافعیان قایل نمی شد. دردربار وی علمای همه فرق مذهبی حضورداشتند ودرباره مسائل فقهی مذاکره میکردند. به گفته ابن اثیر غیاث الدین محمد به سادات وعلویان احترام میگذاشت وبرای شافعیان درخراسان وغورمساجد مدارس وخانقاه های ساخته بود، چنانچه مسجد جامع هرات ازجمله بنا های اوست.

سلطان شهاب الدین محمد که به سال ۵۹۹ ق جانشین برادرش، غیاث الدین شد وبه سبب فتوحاتش درهند درتاریخ اسلام جایگاه خاصی دارد، مانند برادرش تغییرمذهب داد وبه مذهب حنفی گرایش پیدا کرد زیرا مذهب مردم غزنی

حنفی بود ووی با موافقت آنان این مذهب را انتخاب کرد. اوهم به مانند برادرش تساهل مذهبی را پیشه ساخته بود هیچ گونه تعصب مذهبی دراو راه نیافته بود. وی که میخواست به عنوان غازی با کفارمبارزه کند، باید سیاستی وپالیسی را اتخاذ میکرد که بتواند ازهمه مسلمین با گرایشهای متفاوت درلشکرکشیها بهره بگیرد ازهمین رو دربار وی به مانند درباربرادرش مرکز تجمع علمای وفضلائی اسلامی بود.

شهاب الدین غوری چون شخصیت دیندار واز اعتبار خوبی دراجتماع برخوردار بود وشرعیت اسلامی را خوب میدانست، وقتی میخواست با دخترراجه اوچه ازدواج کند، ابتدا او را به دین اسلام دعوت کرد واحکام اسلام را به وی آموخت بعداً با وی ازواج نمود.

شهاب الدین فتوحات خود را درهند تثبیت کرد وبه کمک فرماندهان و والیانش چون قطب الدین ایبک درابتدای قرن هفتم هجری قمری شمال غربی هندوستان را به مرکزیت دهلی جز سرزمین های قلمروجهان اسلام کرد که درحقیقت موصوف، پایه گذارحکومت مسلمین درهندوستان محسوب میگردد. «غوریان درهند مصدرخدمات مهمی شدند ودرعصرآنان علما ودانشمندان زیادی به هند رفتند ودرآنجا متوطن شدند. درحقیقت تبلیغات اسلامی درهند اززمان غوریان شروع گردید ومدارس ومساجد رونق پیدا کرد.»(۲۴) یکی ازعلمای بزرگ خواجه معین الدین چشتی بوده است که به هند رفت وشاگردان زیاد تربیه نمود که بعد ازوی هرکدام به مسئولیت های بزرگ دینی گماشته شدند. مکتب چشتی پس ازگذشت سده ها هنوزهم پا برجاست ومقبره اش دراجمیرزیارتگاه خاص وعام است.

خلاصه اینکه سلطان شهاب الدین غوری شخصیتی بود دارای افکارعالی وصاحب همت بزرگ وایمان قوی وبوجود این اوصاف ازتدبیر جهاننداری وجهانگشایی نصیب کامل داشت. او عادل، شجاع ومجاهد بزرگ بود، به همین خاطرتمام عمرش را وقف دین اسلام وپیروان اسلام که به این یا آن مذهبی متعلق بودند نموده بود تا آنکه عاقبت هم دراین راه جام شهادت نوشید.

نتیجه

اینکه غوری ها قبل ازاسلام به کدام دینی وابسته بوده اند دقیقاً ثابت نگردیده است، عده ای مورخین دیانت آنان را عنصر پرستی قدیم دانسته اند بعضی دین آنان را بودایی ، برخی هم آتش پرست. واما بعد ازشرفیاب شدن آنان به اسلام

برخی مذهب غوری ها را شافعی وعده ای حنفی یا کرامیه وتعدادی مذهب آنان را شافعی وحنفی دانسته اند.

سلطان غیاث الدین نسبت به مذاهب تعصبی نداشت ومعتقد بود که تعصب درمذهب برای سلطان امرنا پسند است. او متعلق به هر مذهبی که بود اما هیچگونه نظری تعصب آمیز که باعث خدشه دارشدن این یا آن مذهب شود ارائه نمیکرد سعی می نمود تا امتیازویژه و یکسان برای تمام مذاهب قائل باشد و تلاش بیشتر خود را به خاطر اتحاد مسلمین که به هر فرقی تعلق داشتند مبذول میداشت. خدمات سلطان غیاث الدین به تمام مذاهب منجمله به مذهب شافعی کاملاً محسوس است. سهم او درساختن مساجد وخانقاه ها ومدارس بزرگ بوده واقترارات عالی را درعصر وزمانش به یادگار گذاشته است.اوجوانمرد، بخشنده ونیک اندیش بود؛ به مال کسی چشم نمی دوخت ودست درازی نمیکرد، اموال بی وارثان و غایبان را مصادره نمیکرد، بلکه به افراد صالح می سپرد که درراه صواب صرف کنند.

سلاطین (غیاث الدین غوری وشهاب الدین غوری) به این امر باور داشتند که زمانی میتوان به تأمین عدالت وانصاف در قلمرو خود دست یافت که قوانین موضوعه را مورد تطبیق و اجراء قرار دهند. از همین رو تأمین عدالت را فقط در سایه ی قانون جستجو میکردند. لذا آنها را که از قوانین عدول میکردند، ولوکه به هر مذهبی متعلق می بودند به مجازات مناسب مطابق احکام اسلامی محکوم می نمودند، حتی هر گاه یکی از حکام ویا افراد حکومتی به امر خلافی دست می یازید و یا حقوق بنده گان خدا را تلف مینمود. آنگاه که موضوع به سلطان میرسید، دیگر این مسأله قابل درک بود که بدون شک انصاف صورت میگردد و حق به حقدار میرسد.

خلاصه اینکه سلاطین غورمنجمله سلطان غیاث الدین وشهاب الدین غوری قوانین کشوری شان را بر مبنای اصول اسلامی تدوین و مورد اجراء قرار میدادند. بنابراین نزد شان برتری هیچ مذهبی یک بردیگریا هیچ قوم و یا زبانی و محلی نسبت به سایر اقوام، زبانها و یا محلات مطرح نبود. بطور مثال نزد سلطان شهاب الدین غوری هزاران ترک که شاید به این یا آن مذهبی متعلق بودند خدمت می نمودند واما او همچون اولاد خویش ازیشان مواظبت میکرد و توجه خاص به تعلیم وترتیب شان مبذول میداشت. چنانچه به گفته بعضی مؤرخین سلطان شهاب الدین محمد غوری از خود پسری نداشت تا وارث او باشد، اما هزاران خدمتگار ترک را به مانند پسرانش زیر تعلیم وتربیه خویش قرار داده بود که عده زیادی از این تعلیم یافتگان چیز فهم در دوران سلطنت وی به تقرر در پستهای عالی نایل شدند.

حزینہ

لعل محمد عاجز کا

سوخت از دیدن روی تو صفا
گم شد از دیدن خورشید ضیا
بسکہ بی روی توام نیست در
مژہ از غایت ضعف است عصا
دیدہ بی روی تو چون بر رخ گل
مژہ چون خار خلد ، بر کف پ
مردم دیدہ ز نایدن رویت م
مژہ پوشیدہ سیہ ، بہر اعز
ننگرد دیدہ بجز آن خم
قبلہ گم نکند قبلہ نما



دوبیتی های عاشقانه از ملا احمد فقیری

دلّم شدصید چشمان خمارت
دو ذلفانت بجانم کرده غارت
رسم، گربا حریم کویت ای گل
به مثل حاجیان سازم زیارت

بدل افتاده ام در اشتیاق
ربود از من قرار و صبر و طاقت
فقیر بینوا را کی شود روز
شب یلدا ی هجران فراق

اساره سلطان عیاش الدین غوری

امام فخر رازی

اگر دشمن نسازد با تو ای دوست
تو می باید که با دشمن بسازی
گرت رنجی رسد مخروش و مخراش
توکل کن به لطف بی نیازی
وگرنه چند روز صبر فرما
نه او ماند، نه تو نه فخر رازی

کریمه طلوع به خزان می گوید:

باز هم آمد

تا دیوانه ترم کند

و به رُخم بکشد

برگ های را که به رنگ هر کدامش دردی

دارم،

پائیز را می گویم

فصلی که با ازدست دادن همه ثروتش

باز هم به من و تو لبخند میزند...

سکوتِ عرشِ والای دل ای دل

امید بی کسی هایی دل ای دل

خروش موج بی پایان عشقی

مثال دیده دریایی دل ای دل

غزلی از صائب شیرازی

اگرچه نیک نیم، خاله پای نیکانم
عجب که تشنه بمانم، سفال ریحانم
نه ذوق بودن و نی روی باز گردیدن
چو خنده بر لب مانم رسیده، حیرانم
ز شرم ناله ام، از بس بخاک ریخته است
زبان چو برگ توان رفت از گلستانم
شویم بخانه ی مردم، نخوانده چون مهمان ؟
که من بخانه خود چون نخوانده مهمانم
مرا به کنج قفس بر، زبوستان، صائب ا
که مغز می شود از بوی گل پریشانم.

کابلی

ای نگهم

ای نگهم

اعضا قوت

ای نگهم

س باز کنم

ای نگهم

برده است

ای نگهم

ابرو عاجز

ای نگهم

اسلام دین کامل

« محمد میرزا فیروز کوهی غوری »

بشری موافق و سازگار نمی بود که تا اکنون یکهزار و چهارصدوسی شش سال از عمر آن میگذرد دوام نمی آورد سلطنت های عظیم اسلامی، خلافت های بزرگ جهانی در زیر سایه پرچم اسلام با شان و شوکت اسلامی از دست آورد ها و محصول این دین است.

حق تعالی نقش هر دعوا شکست تا ابد اسلام را شیرازه بست

در جهان بانک آذان بود و هست ملت اسلامیان بودست و هست

رسیدن به اوج ترقی و انکشاف در تمام سطوح با رعایت مسئولیت ها و وظایف اسلامی و انسانی اجتناب نا پذیر از خود خواهی و خود پرستی و خودداری از تجاوز بحقوق دیگران در زیستن باهمی مطابق موازین شرعی از جمله خواسته ها و مقررات اسلام است اگر مسلمانها موازین اسلام را رعایت نمی کنند و خلاف آن عمل می نمایند، مصداقش چنین است:

اسلام بذات خود ندارد عیبی
هر عیبی که هست در مسلمانی ماست.

علامه اقبال لاهوری چنین مقاله ی دارد: «در لحظات حساس و بحران تاریخی توجه خاص خود را به کانون اسلام معطوف دارید، از افکار حیات بخش آن استفاده نمائید، آنگاه می توانید مشکلات خود را دفع نمائید، نیروهای پراکنده ی تانرا جمع آوری کنید و ترقیات از دست رفته ی تانرا باز یابید و خواهید توانست خود تانرا از همه خرابی ها و عقب مانده های عرصه های مختلف نجات دهید و بطرف ترقی و انکشاف حرکت کنید.»

علامه اقبال راه نجات از بدبختی ها و رسیدن به فضیلت و سعادت را مربوط به آموزشها و موازین اسلام می داند و از همین رو این دین را دین نجات بخش می دانیم. و کسانیکه بموازات دین مقدس اسلام اعتنای نداشته باشند، یقیناً قوانین بشری و مقررات زیست انسانی را نیز در نظر نداشته و بیراهه قدم میگذارند.

دین اسلام را از لحاظی کامل گفته اند که خداوند کریم صفت آنرا «اکمل» گفته است، این ادعا در آیه سوم سوره مائده زمانیکه پیامبر اسلام (ص) همراه فامیل خود به حجه الوداع رفته بودند در جبل نور عرفات بودند که خداوند کریم آیه ذیل را نازل فرمودند به اثبات رسیده است: ترجمه: «امروز کامل گردانیدم دین شما را و تمام گردانیدم بر شما نعمت خود را و راضی می باشم که دین شما اسلام می باشد.»

این یک امر بدیهی و روشن است که دین مقدس اسلام آئین اخلاق، فضیلت، مساوات، عدالت، احسان، مروت، شفقت و بالاخره سعادت بخش دوجهان بشر است، دساتیر پرفیض و پر محتوای آن با هر عصر و زمان سازگار بوده، ترقی و پیروزی روز افزون پیروانش را در برداشته، زندگی مادی و معنوی شانرا تضمین نموده است.

دین اسلام همانطوریکه تکیه بر مادیات مطلق و دل بستگی کلی بر حیات فانی خط بطلان می کشد، همانگونه عزلت نشینی و انزوا گرایی از جمعیت را نیز متروک میداند، درین آئین مزایای روحی، پیشرفت های مادی و معنوی در یک نظام جامع و سالم دور از همه نا بسامانی ها با رعایت نیاز مندی های مشروع ملت ها در کلیه شعب و ابعاد آن تنظیم گردیده، اعتقاد بر این دین و پذیرش مقررات آن علاوه بر ویژگی های کیفی و مادی، آرامش یافتن قلب به ذکر خداوند و زندگی در پناه عصمت بیکران اوتعالی را در بردارد.

اسلام توسط حکما و دانشمندان، قانون دانان، کشور گشایان بنیان گذاران امپراطوری ها، بازیگران میدان سیاست، سرداران اقوام و ملیت ها و منجمان به مردم نرسیده، بلکه توسط نبی کریم (ص) بما رسیده است، آنهم بوسیله وحی مستقیم از خالق کائنات.

اسلام مجموعه ی است از دساتیر و قوانین که از روز پیدایش انسان تا روز وفاتش و از عهد مبارک اسلام تا روز رستاخیز سازگار و موافق است، اگر اسلام بخواسته های جامعه و نیاز مندی های

فخرالدین مبارک شاه غوری (ملک الکلام)

مدیریت ماهنامه

میل یارانم بشکر بودو اینک بهر شان

شعر فخرالدین بجای شهد و شکر می برم

درجوابش فخرالدین مبارک شاه نوشت که
دومصراع آنرا از تاریخ جناب مستمند برداشته در
ذیل گذاشتم:

ای سخا گستر سخن پرورظهیر دین حق

چشمهء حیوان زلطف درعرق تر میرود

آب کوثر می رود، زالفاظ تو اندر جهان

هم بنوع دیگر آری؛ آب کوثر میرود.....

سرزمین غور در ادوار پیشین تا کنون از شخصیت های ناب علمی برخوردار است، این شخصیت ها در عرصه های مختلف ادبی هنری تاریخی و سیاسی ید طولای داشتند، اگر تاریخ غوربه دقت مطالعه گردد، در آن وقت نه تنها غور بلکه خراسان آزمان مأمور و از نگاه تتبع و نگارش کتاب در جهان ادب فارسی از سرآمدان دست اول بود، یکی از شعرای نامدار آزمان فخرالدین مبارکشاه غوری بود که استاد شاه محمود محمود در صفحه ۳۰۹ تاریخ دولت مستقل غوریان چاپ ۱۳۸۶ خویش در باره اش مینگارد:

فخرالدین مبارکشاه مرورودی یکی دیگر از دانشمندان عهد غوریان است که به قول صاحب حبیب السیرکتابی برسم مدخل منظوم در علم نجوم از اوست، وی وزیر علاالدین حسین غوری بودروزگار طولانی در خدمت ملک سیف الدین، ملک الجبال و سلطان غیاث الدین غوری بسر برده است.

فخرالدین مبارک شاه تاریخ و نسب نامه سلاطین غور رابه بحر تقارب به نام سلطان علاالدین حسین غوری شروع به نظم کرده و آنرا به اسم سلطان غیاث الدین محمد به پایان رسانیده است وفات او به روایتی در سال ۶۰۲ هجری برابر با ۱۱۰۵ میلادی اتفاق افتاده است.

الحاج قاضی مستمند غوری در تاریخ مختصر غور چاپ ۱۳۷۸ هجری شمسی شان در باره فخرالدین مبارک شاه می نویسد: فخرالدین شاعر زبردست و بدیهه سرا بودو سلطان غیاث الدین غوری علاقه ی خاصی به او داشت، متأسفانه از نصب نامه منظوم ملک الکلام فخرالدین مبارک شاه جز ابیات چند باقی نمانده و مانند دیگر آثار و کتب غالباً در فتنه ی مغول نابودگردیده است که آن ابیات عبارت است از:

دست صبا برگشاد روی عروس بهار بر سراو چشم ابرکرد ززاله نثار

برق برآورد تیغ رعد فروکوفت کوس سرو علم برفراخت لشکر گل شد سوار

آقای مستمند از قول حبیبی مورخ شهیر کشور می نگارد: قرار نوشته ابن اثیرنام پدر فخرالدین مبارک شاه حسن بوده ودر ۶۰۲ هجری وفات یافته، در عربی و فارسی شعر خوبی میگفت.

ذکی ولیدی توغان نوشته بود که آقای مستمند آنرا به تفصیل چنین بیان نموده اند: در کتابخانه ایا صوفیه (مسجد معروف در استانبول) کتاب خطی نمبر ۴۷۹۲ بنام «رحیق التحقیق» من کلام مبارک شاه غوری و در علم اخلاق موجود است.

ظهرالدین سگری (شیستانی) هنگامی که از نیمروز برسالت در بارغور درحضرت سلطان غیاث الدین غوری رفت، نسبت بوی الطاف ها شدوصدراجل فخرالدین مبارک شاه غوری او را انعام وافر دادو او در شکرانه آن مبارک شاه را مدح ها گفت و چند بیت دوقصیده مدحیه اوراهدایت نقل کندکه در یکی ازآن گوید:

صنعه تودک

تربیت طفل از نگاه دین مقدس اسلام

محمد حسیب حزین یار

براین اساس منابع در تعیین اهداف از نظر اسلام خواست خدا، کتاب و کار گذاران اوست، یعنی قرآن و عترت، هدفها از قرآن و سنت از طریق تبیین عترت معین می شوند و شک نیست خواست فلسفه ها، مردم، علم حساب شده و عقل سلیم مادام که در مسیر حق و صواب و بر مبنای ضوابط شرع باشند، می توانند مورد تأیید قرار گیرند و به عنوان منبعی در این زمینه بحساب آیند.

تربیت طفل از موازین عقل و علم؛ گروهی از دانشمندان معتقد اند که اندیشه های مکاتب و فلسفه های گوناگون در عرصه ی ارزیابی عملی در سطح بین المللی باید بررسی گردد و آنچه را که عملی است، خواه با استقلال و خواه خواه بصورت تلفیق مورد اجرا و عمل قرار گیرد، کشور ها و مجامع هستند که ادعای دارند آنچه در جوامع شان به عنوان هدف مورد نظرو عمل است، از اینگونه است و البته ما میدانیم که این دعوی اگرچه تا حدود بسیار کمی صادق است، در عمل خواست و نظر عده ی محدود، از صاحبان نام و آوازه ها مطرح است که نظرات خود را بنام علم قالب زده و بخورد مردم میدهند. و گرنه آنچه که تحت ضابطه عقل سلیم و علم باشد نمیتواند موجب این همه ضایعات باشد.

با انسان، حسادت با او، استثمار از او، بهره گیری های بی حساب از او نیست، خیر و سعادتش را خواهان است و چه بهتر است که سرنوشت حیات آدمی به چنین متخصص خیر خواه سپرده شود.

منبع اهداف از سوی دیگر زمینه های فطری، غریزی و طبعی اوست، وجود هر عضو و پدیده ی در انسان حاکی از طلب حقی از انسان است، طرز کار مشروع اعضای و اغراض و اهدافی که برای اعضا مطرح است می تواند خود جهت دهنده آدمی در مسیر تعیین اهداف باشد، باید دید در جهان بینی مذهب وازدید آفریدگار غرض از آفرینش چشم و گوش و اعضای دیگر چیست؟ و برای اینکه به چنین غرضی دست یابیم باید ببینیم چه مراحل و اهدافی را باید در نظر بگیریم.

منبع دیگر می تواند خواست و نیاز جامعه اسلامی باشد و باید دید جامعه مورد نظر چه خواسته ی دارد و در چه سوی باید حرکت کند؟ جامعه در چه مرحله ی از رشد است؟ در چه جهتی است؟ صنعت یا دهقانی؟ وابستگی یا خود کفایی و هر کدام از این مسایل چه توقعاتی را پدید می آورند؟ شک نیست در این راه سعی خواهد شد نیاز های مشروع و حقیقی مطرح باشند نه نیاز های غیر مشروع و کاذب.

اسلام اهداف تربیت طفل را که بسرنوشت و عمر انسانهای بسیار بستگی دارد از سوی فلاسفه، مکاتب و صاحبان عمل و اندیشه هر چند که آگاه و صاحب نظر باشند نمی پسندد، از آن بابت که آنان مصئون از خطا و اشتباه نیستند و نمی توانند گذشته و آینده را آنچنانکه بوده و خواهد بود ببینند.

همچنین به خلوص نیت و صداقت همه آنها ی که دست اندر کار سازندگی و هدایت نسل اند، نمی توان اعتماد داشت، چه بسیاری از اینان که خود را فروختند و رضای اربابان را خریدند.

اصولاً تعیین اهداف نیازمند به داشتن علم و آگاهی همه جانبه از ابعاد وجودی انسان و روابط او با پدیده های مختلف و تأثیرات و تأثرات گوناگون است، همچنین ضروری است تعیین کننده اهداف از گذشته و آینده آدمی چون حال آگاهی داشته و بر همه جوانب آفرینش محیط باشد و چنین فردی جز خالق و آفریدگار نخواهد بود.

براین اساس باید گفت منبع اهداف خداوند تعالی (ج) است، که به همه جوانب و اطراف انسان آگاهی دارد، او انسان را آفریده، از خواسته ها و تعلقاتش، از اسرار و رموزش، از دقائق رفتار کنهش با خبر است و از همه مهم تر اینکه او در طریق رقابت



سازمانها یا نهادها به عنوان دستگاہ های پویا

مدیریت ماهنامه

اندیشه یک گروه و اراده های آنها را اصل قرار دهیم، اما بازم واقعیت های سازمانی پوشیده خواهد ماند و براستقلال فردی بیش از حد تأکید خواهد شد.

تنهایی برای به حداقل رسانیدن این مشکلات انتخاب هردو شیوه است با توجه به این نکته که هیچ یک از دو دیدگاه به تنهایی تصویر کامل از واقعیت در اختیار ما قرار نخواهد داد، سازمان ها توزیع قدرت در جامعه را تعیین میکنند، آنها بیان گروه حافظ میراث فرهنگی متفاوت و اغلب دور از هم نیستند، این سازمانها هر یک در جای خود نیاز به بررسی و مطالعه دارند، با وجود این، افرادی که مظهر این سازمانها هستند، زندانی و یا آله دست آنها نمی باشند، در حقیقت بیشترین کنترولی که در هر جامعه می تواند برآینده اش داشته باشد همان قدرت باز سازی مؤسسات و نهاد هایش است.

برطبق این فرآیند، به عقیده نسبی آنچه که آنرا انتخاب بارز می نامیم در حال کاهش است، این افزایش و کاهش، ضرورت قضاوت های ارزیابی پیچیده تری را توسط مجموعه های مدیریتی همه سازمانها مطرح می سازد سازمانها در مرحله نخست به عنوان دستگاہ های پویا توصیف میگردد و آنگاه آنها رابه اشاره به راه های گوناگون تولید و ایجاد منابع لازم برای ادامه حیات ورشد شان طبقه بندی می شود. باید گفت؛ سیاست گذار یا مدیر ممکن است نگاهش به بیرون، یعنی جای که تشکیلات تحت کنترل او خود وی با آن در تعامل و گفتگوی پیوسته است باشد، یا ممکن به درون و روابط پیوسته ی که سازمان او را به عنوان یک کل قادر به عمل می کند و نیز به تبادل مذاکره ی که این روابط درونی را بوجود می آورد بنگرد.

این حقیقت پوشیده نیست که این دیدگاه ها را نمی توان کاملاً درست تلقی کنیم، باید بتوانیم با مهارت از یک دیدگاه به دیدگاه دیگر تغییر موضع دهیم و پیوسته به خاطر داشته باشیم که در آن لحظه از کدام دیدگاه به قضیه می نگریم، هیچکس بیشتر از سیاست گذاران نیاز مندی چنین مهارتی نیست.

پروفیسور ادینگتون در سال ۱۹۶۰ سازمان را بصورت ذیل تعریف نموده و این تعریف تا اندازه ی می تواند بر حقیقت یک سازمان تأثیر گذار باشد:

«سازمان عبارت است از گروهی که اعضای بنیادی که با برقراری رابطه ی نزدیک با یکدیگر مجموعه پیچیده ی رابوجود می آورند این گروه با برقراری رابطه های بعدی باهم واحدی را تشکیل میدهند، همین اتحاد اعضا بصورت مجموعه ی پیچیده و عملکرد شان به عنوان یک واحد است که سازمان را شکل میدهد.»

موجودیت هر نهاد یا سازمان در روال کنونی به مثابه یک ارگان پویا و متجسس در حل مشکلات جامعه می باشد، این سازمانها که در زیر چتر جامعه مدنی کار می کنند، در سیاست گذاری ها (پالیسی سازی ها) نقش ارزنده و قابل لمس دارند، این نقش شان باید همیشه در برابر چالشها و مشکلات حل کننده و کارا باشد، این کارایی تعلق میگیرد به گرداننده های آن که چگونه در تحقق برنامه ها قدامت می کنند و چطور برنامه هارا در منصفه عمل پیاده می سازند. سر جفری بویکر در کتاب «مدیریت و هنر قضاوت» می نویسد:

.. اما سیاست گذاری در سازمانها فقط بر مهارت های فردی متکی است بلکه محدودیت ها و امکانات حاصل از زندگی سازمانی نیز در آن تأثیر دارند در واقع، تعیین سیاست در یک سازمان را باید فرایندی سازمانی تلقی کنیم یا تاحدی آن راتابعی از ماهیت ساختار و تاریخچه سازمان مورد نظر تلقی کنیم.

سیاست گذاری اغلب توسط افرادی انجام می شود که نقشی سازمانی دارند مثل اعضای دولت، مدیران اجرایی شرکت های تجاری شورای شهرومدیران عامل در شرکتها، ساختار و عملکرد سازمانی که در آن این افراد عمل می کنند روابط آن با سازمانهای دیگر بشدت بر آنچه که این عده آنها معیار های موفقیت میدانند و نیز بر تعیین ساحت صلاحیت و اختیار و میزان قدرت شان تأثیر میگذارد، به علاوه ساختار و عملکرد این نهاد ها روابطه متقابل شان ساکن نبوده، بلکه بر عکس تا حدی در نتیجه سیاست گذاری به سرعت در حال تغییر است، در اینجا لازم است راه های این جریان یا پرسه متقابل را اندکی به توضیح بگیریم، راه هائیکه بیان شان نسبتاً ساده و در عین حال برای تشخیص و شناخت عناصر مهم این فرآیند گویا باشد.

موضوع مورد بحث مشکل پیش پا افتاده ی را مطرح می کند، از یک طرف، نهاد ها یا سازمانها را می توانیم همچون مجموعه های در نظر بگیریم که به نوبه ی خود توانایی بررسی آنها را میتوان داشت، ما می توانیم سیر تحول سازمانها را بیان کنیم و آنها را بر اساس نوع و نظم در کار کرد های شان طبقه بندی کنیم، این شیوه واقعیت های مهمی را برای مان آشکار می سازد، اما این حقیقت پوشیده می ماند که حتی در بالا ترین سطوح بزرگترین سازمانها کار ارزشیابی و اتخاذ تصمیم راجندین نفر انجام میدهند، که کم و بیش نمی توان برای آن یک نقش سازمانی در نظر گرفت، از طرف دیگر می توانیم توجه ما را بر فرد (با توجه به نقش سازمانی او) فقط به عنوان یک عامل از میان عوامل بسیاری که سیر قضاوت و تصمیم گیری اومیزان قدرتش را تعیین می کند، معطوف کنیم.

با این شیوه، دیگر ازین خطر رهایی می یابیم که





فاطمه غلامی

فرد آگاهی

میزان سلامتی یا بیماری ذهنی انسان به کار گیرد ، سلامت ذهنی انسان باید براین اساس دآوری شود که وظیفه زیستی خود را تا چه حد انجام می دهد. وظیفه اساسی ضمیر هوشیار و یا وجدان انسان آگاهی و شناخت و به موازات آن تنظیم رفتار خویش است. اگر قرار باشد که رفتار انسان مؤثر و مفید شود و حافظ و ممدّ زندگی او باشد، نیاز دارد که نسبت به وضع خویش ، محیط زندگی خویش و واقعیت‌های جهان برون و درون خویش و جهان محل زیست خود آگاه شود.

راههای رسیدن به خود آگاهی:

- ۱- فرصتی فراهم کنیم و سری به خودمان بزنیم و از خود سؤال کنیم که « من کیستم؟ »
- ۲- با اتکاء به خداوند بزرگ و پی بردن به قدرت لایزال الهی که منبع عظیم انرژی درونی است، خود را تقویت نماییم.
- ۳- به این باور برسیم که در جهان هستی وجودی منحصر به فرد هستیم و توانایی‌هایی داریم که دیگران فاقد آنند.
- ۴- بدانیم انسانیت ما در اعماق وجود ما نهفته است، آنها را کشف کرده و در رفتارهای مان به کارگیریم.
- ۵- سعی کنیم از خود تصویری مثبت، تصویر انسانی موفق و توانا داشته باشیم.
- ۶- گاهی اوقات در تنهایی، با خود خلوت

در صورتیکه خود آگاهی بیش شرط و شرط ضروری ، رشد و شکوفایی توانایی‌ها و استعدادها، سلامت جسمی و روانی، موفقیت‌های تحصیلی و شغلی و روابط اجتماعی و بین فردی مؤثر و همدلانه است. به وضوح می توان گفت خود آگاهی یکی از مهارت‌های اساسی زندگی است که در جریان زندگی روزمره و در سازگاری با محیط در حال تغییر ، به ما کمک می کند و چانس ما را برای موفقیت و شادکامی در زندگی افزایش می دهد

خود آگاهی چیست؟

خود آگاهی توانایی شناخت خود و آگاهی از خصوصیات ، نقاط ضعف و قوت، خواسته ها، ترس ها و انزجارهاست. رشد خود آگاهی به فرد کمک می کند تا دریابد تحت استرس قرار دارد یا نه. خود آگاهی از دید روان شناسی اجتماعی تجربی، توانایی ارگانیک انسان در توجه داشتن به خود به عنوان موضوع اندیشه است. وقتی دقت بر خود تمرکز می یابد، فرد در حال آگاهی بر «خود» یا « خود آگاهی » است زیرا می تواند رفتار و ویژگی های شخصی خود را زیر بررسی داشته باشد.

ضرورت خود آگاهی:

همان گونه که علم طبابت سلامت بدن انسان را با معیارهایی ارزشیابی می کند که مشخص شود اعضای مختلف ، وظایف محوله و مورد انتظار را انجام می دهد یا نه ، علم روان شناسی نیز باید همان معیارها را برای تشخیص

چه کسی هستیم؟ چقدر از خود آگاهی داریم؟ شاید پاسخ به این سؤال سخت و دشوار باشد. اکثر ما فقط در مورد ویژگی های کلی و عمومی خود از جمله سن جنس نام خانوادگی ، تحصیلات ، وضعیت شغلی خود صحبت می کنیم و از ویژگی های شخصیتی و رفتاری خود اطلاعات کافی و مناسبی نداریم. به عنوان مثال : نمی دانیم که چه کارهایی را خوب می توانیم انجام دهیم چه ویژگی های اخلاقی خوب و مثبتی داریم؟ به چه علت مهربان هستیم؟ چه چیزهایی ما را ناراحت یا خوشحال می کند؟ چه ویژگی های منفی اخلاقی داریم؟ نیازهای واقعی ما کدامند؟ علایق و ارزشهای زندگی ما چیست؟ چه آرزوهایی داریم ؟ چه اهدافی برای زندگی خود چیده ایم؟ و ...

اغلب ما در زندگی به دنبال کسب دانش و کشف حقیقت امور مختلف هستیم تا در آن زمینه ها داناتر ، مسلط تر و موفق تر باشیم ولی متأسفانه در کشف چگونگی احساسات، افکار ، عقاید ، ارزشها و اهداف و روابط خود کمتر تلاش کرده ایم، به طوریکه در کنترل و اداره هیجانها ، رفتارها و استرس ها ، از مهارت اندکی برخورداریم و این امر می تواند موجبات رنج و ناشادی ما را فراهم کند. در این مورد مولانا می فرماید:

صدهزاران فضل دانیم از علوم
جان خود را می ندانیم از ظلوم

کرده و به رفتار و عملکردهای خود بیشتر بیندیشیم.

۷-مهمترین عامل موفقیت و شادکامی در زندگی، اعتقادی است که به خویشتن خویش داریم. سعی کنیم آن را کشف کنیم.

۸-انسان ها همان گونه که می اندیشند، زندگی می کنند. پس مثبت بیندیشیم.

۹-عواملی که موجب نگرانی و اضطراب در ما می شود را شناسایی کنیم و با اولویت بندی در رفع آنها اقدام نماییم.

۱۰-شناخت علایق و تمایلات می تواند شوق به زندگی را در ما تزریق کند. برای شناخت آنها در وجود خود تلاش نماییم.

۱۱-نقایص و معایب رفتاری، احساسی و عاطفی خود را شناسایی کنیم و در جهت رفع آنها اقدام نماییم.

۱۲-مراقب باشیم! اگر نقاط قوت ما با غرور همراه باشد، جزیی از ضعف ما به شمار می رود.

۱۳-موانعی که در کمین است تا نگذارد به شخصیت اصلی خود دسترسی پیدا کنیم را بنویسیم و راه های مقابله با آن را از منابع مختلف کشف کنیم.

۱۴- هر روز در بهترین اوقات خود و در لحظاتی خاص در خلوت با خدا گفت و گو کنیم و از او بخواهیم تا قدرت درونی ما را افزایش دهد و بدانیم که خواسته های ما از خداوند مانند یک جام آب از یک اقیانوس است.

۱۵-خیلی روشن به این سؤال پاسخ دهیم (به طوری که یک موجود غیر زمینی بتواند پاسخ ما را درک کند، برای چه در این دنیا هستیم و هدف ما از زندگی چیست؟)

۱۶-تصمیم های مهم زندگی خود را بنویسیم و پاسخ دهیم که مرکز تصمیم گیری ما جسم است، یا قلب و یا ذهن؟

*اگر مرکز تصمیم گیری جسم باشد، فردی مقتدر و مسالمت جو هستیم.

*اگر مرکز تصمیم گیری قلب باشد، فردی دوست داشتنی، اهل عمل و مبتکر هستیم.

*اگر مرکز تصمیم گیری ذهن باشد، فردی دانا، صادق، وفادار، با نشاط و مسرور هستیم.

ویژگیهای افراد خودآگاه:

۱- برای خود ارزش قائل هستند.

۲- از زندگی خود راضی هستند.

۳- به ارزشها و اعتقادات شان آگاهی کامل داشته و به آن ها پایبند هستند.

۴- در مقابل مشکلات انعطاف پذیر هستند.

۵- در زندگی هدف داشته و برای رسیدن به آن تلاش میکنند.

۶- از عزت نفس بالایی برخوردارند.

۷- همکاری و کمک به دیگران بخشی از زندگی آن هاست.

۸- در کارهای خود با افراد آگاه و دارای صلاحیت مشورت میکنند.

موانع خودآگاهی

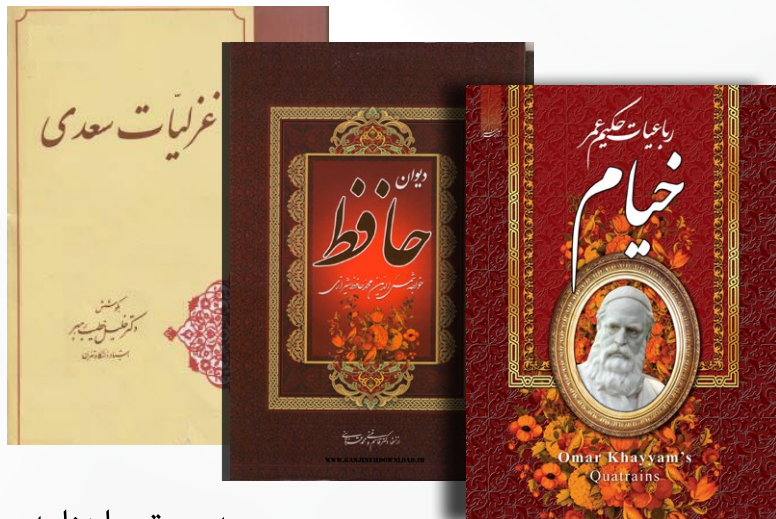
غرور، کمال طلبی (همه چیز را ایده آل خواستن)، عدم انتقادپذیری، منفی نگر بودن، داشتن توقع و انتظار زیاد از اطرافیان.

«تهایت معرفت این است که انسان خویشتن را بشناسد» و در باب اثرات اجتماعی شناخت خویشتن گفته اند: به قدر و ارزش نفس خود جاهل نباشید، زیرا کسی که به ارزش خویشتن نادان باشد، به ارزش دیگران نادان تر خواهد بود.

به هر حال ، تلاش برای خودآگاهی از دو نظر دارای اهمیت و ارزش است ، یکی از نظر خود فرد و دیگری از نظر اجتماع. بدین معنی که فرد با آشنا شدن با دنیای درون خود، شناختن خود، حل منازعات درون خود و فراهم آوردن امکانات استفاده از استعدادهای نهفته خود به رشد کامل شخصیت خود کمک می کند، به این ترتیب به عنوان یک انسان کامل و برخوردار از حس تفاهم در اجتماع خود، می تواند کمکی (هر چند جزئی) به بهبود روابط انسانی در آن اجتماع بنماید.



انواع ادبی (Genres)



مدیریت ماهنامه

کتابهای تعلیمی عرفانی و اخلاقی : حدیقه الحقیقه ی سنایی ، گلشن راز شبستری ، مثنوی مولوی ، اسرار نامه ، الهی نامه ، منطق الطیر و مصیبت نامه عطار ، و بوستان سعدی.

۲- غزل : در لغت به معنی عشق بازی و گفتن سخن عاشقانه است . غزل های اولیه ی زبان فارسی تا حدود قرن هشتم از لحاظ موضوع هم عاشقانه بود ، اما از آن پس ، موضوعات مختلف به محدوده ی غزل وارد شد ، چنان که در دوران معاصر ، موضوعات سیاسی هم در حدی وسیع در غزل راه یافته است . قافیه ی غزل تا حد وسیع در غزل راه یافته است . امروزه غزل و قصیده تفاوت مهمی جز در تعداد بیت ندارند . در مورد تعداد ابیات غزل ، نظریات متفاوتی وجود دارد ، ولی بیشتر تعداد ابیات بین پنج تا پانزده بیت را با وضع قافیه ای که گفتیم ، غزل دانسته اند و از ۱۶ بیت به بالا را قصیده می شمارند البته غزل های بیش از ۱۵ بیت هم گاه گاهی دیده می شود ، اما شکل معمول آن بین ۵ تا ۱۵ بیت است . در غزل ، رعایت یک موضوع خاص و واحد ، شرط نیست ؛ یعنی ، می توان در یک غزل ، چند نکته ی جداگانه را مطرح کرد .

در مورد غزل نمی توان استاد واحدی را به عنوان بهترین نام برد ، اما می توانیم چند نفر را در هر مسیر به عنوان برگزیده نام برد .

جلال الدین محمد مولوی = غزل کاملاً عارفانه شمس الدین محمد حافظ = غزل عرفانی ، اجتماعی

شیخ مصلح الدین سعدی = غزل عاشقانه صائب تبریزی = غزل به شیوه ی سبک هندی

فرخی یزدی = غزل اجتماعی - سیاسی

باقیدارد...

نامه و گاه مقاله وحتانمايشنامه ی رادیویی یا تلویزیونی نیز جزو انواع ادبی محسوب می شوند، هم چنانکه شعر غنایی و تقسیمات فرعی آن از قبیل مرثیه، سونات و غیره نیز هر کدام نوع جداگانه بشمار می آیند و بدین ترتیب در تقسیم بندی امروزی تفاوت بین انواع اصلی فرعی از بین رفته است.

در ادبیات قدیم فارسی هیچ یک از تقسیم بندی های سنتی و جدید انواع ادبی معمول و رایج نبوده است، در ادبیات فارسی، تنها شعر بر حسب شکل ظاهری و طرز قرار گرفتن قافیه ها و اغلب بدون توجه به موضوع و محتوای آن تقسیم بندی شده است.

بعضی از انواع شعر فارسی دری را می توان به قرار آتی نام برد

- مثنوی : شعری است که اولاً ، تمام ابیاتش مصرع است ، یعنی ، در مصرع اول و دوم تمامی بیت ها قافیه وجود دارد ، ثانیاً ، قافیه ی هر بیتی مستقل است و با بقیه ی بیت ها ی دیگر تفاوت دارد . از این رو ، هر تعداد که بخواهیم ، قافیه برای ادبیات پیدا می شود ، زیرا کلمات قافیه عوض می شوند و بدین ترتیب ، هیچ گونه کمبود قافیه پیش نمی آید و می توان هزاران بیت شعر سرود و حتی اشکالی ندارد که قافیه اشکالی ندارد که قافیه های یک بیت را پس از چند بیت بعد ، دوباره به کار ببریم . به همین دلیل ، داستان ها ، حماسه ها و اغلب مطالب طولانی به صورت مثنوی سروده شده است . حداقل مثنوی ۲ بیت است ، اما حداکثر آن هیچ محدودیتی ندارد .

- حماسه ها : شاهنامه ی فردوسی ، گر شاسپ نامه ی اسدی توسی

- داستانهای عاشقانه یا عارفانه : خمسه یا پنج گنج نظامی گنجوی . هفت اورنگ جامی .

اصطلاحی است که در نقد ادبی برای تعیین و تقسیم بندی اقسام آثار ادبی، بر حسب فورم یا شکل، تکنیک (ویژگی های فنی) و موضوع بکار می رود بدین ترتیب هر نوع از لحاظ تفاوت در خصوصیات که ذکر شد، از انواع دیگر جدا می شود.

تقسیم بندی ادبیات به انواع، از دوران یونان باستان معمول بوده است، انواع اصلی که در آن دوران برای شعر قایل بودند، عبارت بودند از : حماسه، شعر غنایی، کمیدی، هجو و تراژدی.

در دوران رنسانس یا نورزایی، اعتقاد به این تقسیم بندی و حفظ قواعد آن بسیار معمول و متداول بود، منتقدان و شاعران مکتب کلاسیسم انواع برگرفته از ادبیات یونان و روم را محدود و تغییر ناپذیر می دانستند و قضاوت در مورد هر اثر را با توجه بقواعد خاص هر یک از انواع، انجام می دادند، بعد زوال کلاسیسم، انواع ادبی سنتی، گاه بطور دلخواه بکار رفته اند و کمترین عنوان معیار های اصلی برای ارزیابی ادبیات بکار گرفته شده اند.

به علت اوضاع و احوال اجتماعی و فرهنگی گاه یکی از انواع ادبی در دوره ی مشخص رشد بیشتری یافته و گاه نوع جدیدی که حاصل تلفیق دو نوع دیگر بوده است، بوجود آمده است. گاه نیز نوعی، بطور کلی از میان رفته است، یکی از مباحث مورد مطالعه در ادبیات تطبیقی، مطالعه تکامل تدریجی انواع ادبی است.

امروزه علاوه از تقسیم بندی های که از دوران گذشته برای شعر در نظر گرفته شده بود، نثر نیز به انواع گوناگون (رومان، داستان کوتاه، مقاله، بیوگرافی "شرح حال") و مانند آن تقسیم شده و بطور کلی، هر یک از انواع سنتی و متفرعات آنها در شعروانواع مختلف نثر، نوع ادبی جداگانه ی به حساب می آید، رمان، داستان کوتاه، نمایش

مدیریت

مدیریت ماهنامه

۳- هنر انجام دادن کارها به وسیله دیگران . با استفاده از تعاریف فوق می توان تعریف نسبتا جامعی از مدیریت ارائه داد و آن اینکه: «مدیریت عبارت است از دانش و هنر به کارگیری منابع سازمانی (انسانی، مالی، فیزیکی و اطلاعاتی) برای دستیابی به اهداف سازمان به شیوه مطلوب.»

در منابع دینی برای اهمیت مدیریت و مدیران شایسته ، مطالب بسیاری را می توان یافت که در اینجا تنها به ارائه چند جنبه دینی بسنده می کنیم :

نخست اینکه مدیریت ضرورتی اجتناب ناپذیر برای هر سازمان و اجتماع است ؛ چرا که در نبود آن ، رشته کارها از هم می گسند و شیرازه امور از هم می پاشد و از اساس هدفی تعیین نمی گردد تا میزان دستیابی به آن در موفقیت ، مورد ارزیابی قرار گیرد. از این رو حضرت علی(ک) ضرورت مدیریت در سطح کلان جامعه را چنین بیان می فرماید: لابد للناس من امیر بر اء و فاجر؛

چاره ای نیست برای مردم که امیر (مدیر) داشته باشند؛ خواه نیکوکار باشد خواه تباه کار.

در این کلام ، ضرورت مدیریت ، صرف نظر از اینکه چه کسی عهده دار آن باشد (فرد نیک کردار و یا ناصالح) به خوبی بیان شده است. اذا كان ثلاثه في سفر، فليو مروا اءحدهم : هنگامی که سه نفر در سفر بودند، باید از یک نفرشان فرمان ببرند.

در جایی که سه نفر نیاز به مدیر داشته باشند حساب مجموعه های بزرگ تر کاملا روشن می شود و ضرورت مدیریت در آنها پرواضح خواهد بود.

بنابراین برای هر مجموعه ای جهت انجام هر کاری ، وجود مدیر ضروری است ؛ اما انجام کارهای مهم ، نیازمند مدیران توانمندی است که اهمیت و حساسیت کارها آنها را درمانده و مغلوب نسازد و کثرت کارها، موجب پریشانی و خستگی آنها نشود.

می رسانند، مدیران در انواع بسیاری فعالیت می کنند، مدیر کارخانه، مدیر بخش صنعتی، مدیر مالی، مدیراداری، مدیر کتابخانه، مدیر حفظ و مراقبت های صحی و ...

به همین منوال در بسیاری مواقع افرادی با نامهای رئیس، مسئول و سر پرست، وظایف مدیریت را انجام میدهند، وجه مشترک تمام مدیران در این است که آنان مسئولیت گروهی از افرادی را به عهده دارند که با دسترسی به منابع مشخص جهت رسیدن به هدفی از پیش تعیین شده فعالیت می کنند.

در مقدمه کتاب (مدیریت اسلامی) در باره مدیریت بوضوح مطالبی داده شده که مدیریت در اسلام از جایگاه عالی برخوردار است و اسلام در امر رهبری و مدیریت تا کیدات زیادی داشته و چنین رهنمودی دارد : « در جهان معاصر (سازمانها) رکن اصلی جوامع اند. شرایط مختلف زمانی و مکانی و نیازهای گوناگون انسانها باعث ظهور و گسترش روزافزون سازمانها و مؤسسات مختلف شدند. این سازمانها تقریبا در تمام شئون زندگی انسان امروزی ، از هنگام تولد تا مرگ ، تاثیر گذارند. بدیهی است سازمانها هنگامی می توانند در به انجام رساندن ماموریتها و رسیدن به اهداف خود موفق شوند که از مدیریتی توانمند و کار آمد برخوردار باشند زیرا (مدیریت) مهم ترین عامل تداوم حیات و استمرار موفقیت سازمان است و نقشی بسیار مهم و حیاتی در رشد و بالندگی و پیشرفت سازمان بر عهده دارد.»

برای مدیریت تعاریف بسیاری از سوی صاحب نظران مطرح شده است که در اینجا به ذکر سه مورد بسنده می شود:

- ۱- مدیریت ، مجموعه ای از فعالیتها (شامل برنامه ریزی ، تصمیم گیری سازماندهی رهبری و کنترل) بر روی منابع سازمان (انسانی، مالی ، فیزیکی و اطلاعات) با هدف دستیابی به مقاصد سازمان به شیوه کارا و اثر بخش است .
- ۲- فرایند! برنامه ریزی ،سازماندهی رهبری و کنترل استفاده از منابع به منظور انجام اهداف عملکردی است .

در شماره قبلی یکی از همکاران ماهنامه مطلبی پیرامون مدیریت و تعاریفی از آنرا توضیح نموده بودند، این مطلب میرساند که مدیریت در هر سطوحی از زندگی جزء لاینفک سازمانها نهادها و ادارات مستقل را تشکیل میدهد مدیریت نمودن در کانون خانواده تا اداره ی که در آنجا کار می نمایم همه لازم به تدابیر و خلاقیت های مربوط بخود را دارد، این تدابیر وابسته به شخصیت کسی است که امورمربوط را گردانندگی می کند.

پس لازم است سریال مدیریت را پی گیریم و برای خواننده عزیزیکه علاقمند شنسبانیه است طرز مدیریت نمودن و شخص مدیر را به معرفی بگیریم. مدیر کیست ؟ :این سوالی است که در ذهن همگی خطور مینماید و انسانرا راساً به شخص مواجه می سازد که پشت میز طویل و عریضی قرارداشته اصدار حکم می کند، یا فردی با لباس و کلاه خاص که نسبت به سایر شهروندان تمایزات مادی و معنوی دارد، نه اینطور نیست.

مدیر شخص است که منابع انسانی و مالی را توزیع و عملیات یک قسمت یا کل سازمان (اداره) را راهنمایی می کند، مدیر فقط بخش از مجموعه کار کنان را تشکیل میدهد، کار شناسان، پلان گذاران یا برنامه ریزان کامپیوتر منشی ها و متصدیان اقدام و ماموران نگهداری وظایف مهم رادر سازمان انجام میدهندولی مدیر نیستند؛ چرا؟ این سوال برای آن مطرح می شود که بهتر بدانیم مدیر کیست؟ و چه وظایفی را دنبال می نماید؟

وجه امتیاز مدیر این است که مدیران بر اساس کار دیگران ارزیابی می شوند، علاوه براین که مدیران مسئولیت دارند، بمنظور نیل به اهداف سازمان با بیشترین کارایی و اثر بخشی برنامه ریزی و تصمیم گیری کنند.

مدیران با هماهنگی کار دیگران به اهداف سازمان جامه ی عمل می پوشانند، مدیران وظایف خود را از طریق برنامه ریزی سازماندهی هدایت و کنترل منابع انسانی و مالی، فزیکتی و اطلاعاتی درراه نیل به اهداف سازمان به انجام

کار چیست؟

مدیریت ماهنامه

جوانان ما از کار گریزانند کاری را که در حول و هوش آنها پیدا می شود انجام نداده و به خارج از کشور رهسپاری شوند، تا مزد بیشتر حاصل داشته و بر مصائب زندگی فایق آیند، اما با تأسف عدم روا داری کشور های میزبان سبب می شود که جوانان علاوه از اینکه دست خالی بکشور رانده می شوند، با هزار و یک عمل دیگر گرفتار می گردند.

ویژگی های هدف: واضح و دقیق است. قابل رسیدن است. قابل اندازه گیری است. زمان انجام مشخصی دارد. نتیجه مشخص دارد.

بدرنظر داشت مطالب بالا می توان یافت که کار جوهر شخصیت هر انسان است، انسانی که کار نمی کند و به انتظار آنست تا از دسترنج دیگران استفاده نماید، شخصیت وی مورد سوال و بیحرمتی دیگران قرار میگیرد، پس برای هر انسان لازمیست تا بخاطر زندگی آبرومندش کار نموده واز ثمره ی کارش برای مستمندان نیز کمک و مساعدت نماید.

مکتب اسلام تا چه اندازه به کار و تلاش اهمیت داده است. به عنوان نمونه:

«...فمن كان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا و لایشرك بعباده ربه احدا» پس هر کس آرزومند ملاقات پروردگارش باشد حتما کار کند، کار شایسته، و هیچ کس را در بندگی با پروردگارش شریک نسازد.

«و ان لیس للانسان الا ما سعی و ان سعیه سوف یری» و به درستی نمی دانید که برای انسان جز آن چه به سعی و تلاش خود انجام داده، نخواهد بود. و البته انسان نتیجه سعی و تلاش بد خود را [در جهنم] خواهد دید. و یا در همین دنیا به فقر و بد بختی سپری خواهد کرد.

«و لقد مکنا کم فی الارض و جعلنا لکم فیها معایش قلیلا ما تشکرون» ما شما را در زمین جایگزین نمودیم و برای شما در آن اسباب زندگی قرار دادیم، ولی شما کم سپاسگذارید.

خود در راه تولید ثروت یا ایجاد خدمات می کند. «

۶- از نظر «لودیک اچ مای» اقتصاددان آمریکایی: «هر گونه فعالیت انسانی، خواه ذهنی و جسمی و خواه معنوی و ایده بی که به تولید کالاهای اقتصادی بیانجامد، کار نامیده می شود. «

۷- به عقیده کارل مارکس: «کار، عملی ست که ما بین انسان و طبیعت انجام می گیرد و فعلی ست که فاعل آن انسان و مفعول آن طبیعت است. « تحلیل: کار، تنها عملی نیست که ما بین انسان و طبیعت انجام می گیرد، بلکه عملی ما بین انسان و انسان هم هست، حتی ما بین طبیعت و طبیعت هم هست. و چنین نیست که همشیه فاعل آن انسان و مفعول آن طبیعت باشد. اگر قبول کنیم که: کار فعلی ست که فاعل آن انسان و مفعول آن طبیعت است، در مورد کاری که فاعل آن انسان و مفعول آن انسان است، باید قبول کنیم که انسان هایی مفعول قرار می گیرند، انسان نیستند، بلکه طبیعت یا جزءای از طبیعت است.

۸- «کار در اسلام بعضی از مواقع به کوششی اطلاق می گردد که در ازای او مالی قرار گیرد اعم از پول یا غیره. «

در اینجا باید هدف کار را نیز تعریف کنیم، که هدف از کار چیست و چگونه می توان به هدف رسید، بصورت ابتدایی می توان گفت که نتایج مورد انتظار یک رفتار را هدف می گویند. از نظر روان شناسان، هدف محرک بیرونی است. محرک می تواند مادی و ملموس باشد مانند افزایش دستمزد، یا غیر ملموس مانند قدر دانی از تلاش کارکنان یا به دست آوردن قدرت که در برانگیختن و شدت بخشیدن به انگیزه ها و نیازها و در نتیجه فعال کردن رفتارهای آدمی به همان اندازه ی محرک های ملموس مهم است.

البرت انشتین می گفت : اگر میخواهید خوشبخت باشید، زندگی را بیک هدف گره بزنید نه به آدم ها و اشیا... بلی هدف باید مشخص باشد تا بروفق آن بتوان کاری را انجام و نتیجه مطلوب را حاصل نمود. متأسفانه در حال و هوای کنونی

امروز یکی از مشکلات دامنه داری که گریبان گیر هموطنان ما می باشد بیکاری است، قرار احصائیه وزارت کار و امور اجتماعی جمهوری اسلامی افغانستان ۵۹۲۰۰۰ از مردم کشور بیکار اند که ۸٪ نفوس کشور را تشکیل میدهد، اما با تأسف این رقم دقیق نبوده و طوریکه دیده می شود ارقام بیکاران به مراتب بالاتر از این آمار است، اگر ما جوانانیکه به خارج متواری شده اند در نظر بگیریم می توان فیصدی بیکاری را بصورت سرسام آوری رقم زد.

بهر صورت چه چیز را کار می گویند و یا کار چیست ؟ «کار، هر فعالیتی(اقتصادی یا غیر اقتصادی) است که باعث می شود تغییر در ارزش کالا یا ارائه خدمتی بوجود آید، و ارزش آن در اثر فعالیت افزایش یا کاهش می یابد و جهت آن رسیدن به هدفی است.» اما در حال حاضر بیشتر فعالیت هایی مد نظر است که باعث افزایش ارزش کالا یا ارائه خدمتی می شود.

تعاریف زیادی در کار وجود دارد که می توان بیشتر به ماهیت کار نزدیک شد، از جمله تعاریف ذیل برای خواننده جالب خواهد بود . ۱- تعریف فیزیکی کار: «تبدیل یا انتقال انرژی کار نامیده می شود. « هرگاه نیرویی به جسمی وارد شود و آن را از جایی به جای دیگر منتقل کند کار انجام شده است. چه به آن کار مزد بدهند یا ندهند. چه کم باشد یا زیاد، چه با کیفیت باشد یا بی کیفیت. ۲- تعریف فرهنگ لغات انگلیسی وبستر از کار: «اعمال نیروی روانی قوای ذهنی به منظور انجام فعالیتی فیزیکی یا روانی در جهت کسب یک هدف. «

۳- «کار فعالیتی بدنی یا فکری در جهت تولید و کسب درآمد است. «

۴- «کار فعالیتی است که از فرد خواسته شده و در مقابل آن به وی مزد پرداخت می شود. «

۵- از نظر اقتصاددانان لیبرال: «کار عبارت است از استفاده بی که انسان از قوای مادی و معنوی



کار هنری از مدیریت نگارستان هرات

SHANSABANEYA



كتيبه مقبره سلطان غياث الدين غوري

Email: hazinyar.gjcf@gmail.com

Mobail: 0799237579